

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خط فارسی و نقد آن

همراه با:

نقد خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی و

کتابهای درسی آموزش و پرورش

نویسنده: دکتر امید مجد

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

مجد ، امید ، ۱۳۵۰ -

خط فارسی و نقد آن همراه با نقد دستور خط فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی و

کتابهای درسی و آموزش و پرورش / نویسنده امید مجد .

تهران : پیکان ، ۱۳۸۴ .

۷۲ ص . جدول

ISBN: 978-964-7915-08-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه : ص . ۷۱ - ۷۲

۱. خط فارسی ۲. فارسی - املا . الف . عنوان .

۱/۷ فا ۴

۶ خ ۳ م / pir۲۷۲۱

۱۶۶۸۶ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

شناسنامه :

نام کتاب : خط فارسی و نقد آن

نویسنده : دکتر امید مجد استادیار دانشگاه تهران

نوبت چاپ : دوم ، پائیز ۸۹ ، همراه با تجدید نظر

تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

ناشر : نشر پیکان

قیمت : ۱۰۰۰ تومان

شابک : 978-964-7915-08-3

آدرس: تهران، اول پاسداران، خ گل نبی، خ ناطق نوری، بن بست طلایی، پلاک ۴.

تلفن : ۲۲۸۷۳۱۳۸

فهرست مطالب

۷.....	مقدمه
	فصل اول :
۱۵.....	بررسی برخی موارد اختلاف املا
۱۶.....	اتصل یا عدم اتصال ب
۲۱.....	می مضارع
۲۳.....	یای کوچک بر روی های غیر ملفوظ
۲۶.....	همزه
۳۰.....	مجموعه «ام ، ای اند» و ضمائر ملکی
۳۲.....	کلمات مختوم به «ای»
۳۴.....	های جمع و تر تفضیلی
۳۶.....	کلمات مختوم به ـُ وُ
۳۷.....	ترکیبهای اضافی
۳۹.....	مرکبهای عطفی
۴۰.....	برخی کلمات دو املائی
	فصل دوم :
۴۳.....	نقدی بر پیوسته نویسی یا جدانویسی کلمات مرکب
۴۴.....	چهار اصل املاء
۴۶.....	قانون پیوسته نویسی
۴۶.....	قوانین جدانویسی
۴۸.....	نقد قوانین پیوسته نویسی و جدانویسی فرهنگستان
۵۵.....	نگاهی فشرده به املائی آموزش و پرورش
۵۹.....	نامه به فرهنگستان زبان و ادب فارسی و پاسخ آن
۶۷.....	فهرست منابع

مقدمه :

خط یعنی: «انتقال اصوات بر روی کاغذ» یا در جمله‌ای کوتاه‌تر میتوان گفت: «خط نوشتن سخن است»^۱ بدیهیست در این انتقال، هرچه همخوانی تلفظ با نوشته بیشتر باشد، خط دقیق‌ترست. همچنین ساده‌نویسی و کم‌نویسی از دیگر مزیت‌های یک خط پیشرفته است. با شکافتن بیشتر این ویژگی‌هاست که معلوم میشود خط فارسی یکی از بهترین و کم‌عیب‌ترین خطوط دنیاست. یکی از مهمترین معایبی که بر خط فارسی میگیرند، نوشتن مصوت‌های کوتاه در زنجیره خطست و در جهت عکس آن، نوشتن این مصوت‌ها را در خطوط لاتین، امتیازی برای آنها میدانند. حال آنکه، این نکته نه تنها عیب نیست بلکه مزیت هم هست چرا که اولاً باعث ساده‌نویسی و سریع‌نویسی است. ثانیاً از متن جمله میتوان منظور اصلی را فهمید مثلاً در بیت «مرد باید که در کشاکش دهر سنگ زیرین آسیاب باشد» کسی مرد را مُرد نخواهد خواند. وانگهی بر خلاف آنچه در لحظه اول، بنظر میرسد وارد کردن مصوت‌ها در زنجیره خط در طول زمان، باعث بدخوانی خواهد شد، چراکه تلفظ‌ها تغییر

۱ - تعاریف دیگری نیز از خط شده است که طولانیتر از تعریف ما است. مثلاً انتقال زبان از ماده اولیه و اساسی آن (واجها) بماده ثانوی در خط که عبارت باشد از حروف و دیگر نشانه‌های تکمیلی (سلیم نیساری، دستور خط فارسی، ص ۴۵)

میکنند اما خط ثابت میماند و این دوگانگی بالطبع باعث تشویش ذهن و بدخوانی خواهد شد. برای اثبات این مدعا خطوط لاتین، بهترین مثالها هستند، این همه تفاوت لفظ با مکتوب در خطوط انگلیسی و فرانسوی و مانند آن ناشی از همین است که مصوتها در زنجیره خط وارد شده‌اند. مثلاً حرف **a** در بعضی کلمات فتحه است مانند: «**black**» در بعضی از کلمات ای است مانند «**same**» گاهی کسره است مانند: «**carfull**»، در حالیکه در خط فارسی هرگاه این علامت بر روی حرفی آمد بی شک فتحه است نه چیز دیگر.

کلمات انگلیسی را درست نمیتوان تلفظ کرد مگر آنکه قبلاً آنها را شنیده باشیم اما در خط فارسی حتی برای نوآموزان و غیرفارسی زبانان نیز با گذاشتن اعراب براحتی میتوان تلفظ را مشخص کرد. باری هنگامی که مصوتها در زنجیره خط وارد میشوند، تفاوت تلفظ در درازمدت موجب سردرگمی خواهد شد مثلاً لغت جلو را امروزه جلو تلفظ میکنیم. حال فرض کنید خط فارسی هم مانند لاتین بود ابتدا این لغت را **jelaw** مینوشتند و امروز باید آن را **jolow** میخواندیم و این خود بمعنای تفاوت ملفوظ و مکتوب و موجب آشفتگی خط بود در حالیکه نوشتن این لغت بصورت فارسی آن، یعنی «جلو» آشفتگی ذهنی نمی‌آورد.

کسانی که معتقدند نوشتن مصوتها در زنجیره اصلی خط باعث حذف علامات بالا و پائین حروف و در نتیجه ساده‌شدن خط میشود در اشتباهند مثلاً فرض کنید سلام را بصورت **salam** بنویسیم باز برای آنکه نشان دهیم **a** دوم نیست بلکه «آ» است باید از یک علامت استفاده کنیم مثلاً

بنویسیم *salām* یعنی مشکلی را حل نکرده‌ایم و باز هم مجبوریم از علاماتی در بالا و پایین حروف استفاده کنیم .

از دیگر مزایای ارزشمند خط فارسی نادر بودن حروف زائد در خطست یعنی حروفی که نوشته میشوند اما خوانده نمیشوند. این کلمات عمدتاً محدود بآنهايي هستند که یا واو معدوله دارند مانند خواهر و خواش ، با به‌های بیان حرکت ختم میشوند مانند خانه و یا به تنوین منصوب ختم میشوند مانند «ظاهراً» که این آخری از خط عربی آمده است. در حالیکه این نقیصه در خطوط لاتین بی شمارست و حتی در خط عربی نیز که نزدیکترین خط بفارسی است این عیبت چنانکه حروف «والی» در کلمات زیادی خوانده نمیشوند مانند کانوا که الف آن زائدست .

امتیاز دیگر خط فارسی توانائی پیوسته‌نویسی آنست که موجب تندنویسی و زحمت کمتر میگردد . حتی خطوطی هم که بر مبنای جدانویسیند مانند انگلیسی باز هم هنگام نوشتن ، با الفبائی جدید ، حروف را بهم می‌چسبانند . از دیگر معایبی که بر خط فارسی گرفته‌اند وجود حروف مشابهست. حروفی مانند ز ، ذ ، ض ، ظ و این عیب بر خط واردست . اما باید دانست که این تنها خط فارسی نیست که چنین گرفتاریهائی دارد بلکه خطوط دیگر نیز همین مشکل را دارند مثلاً برنارد شاو گفته است *fish* را باید بصورت *ghoti* نوشت چرا که *gh* علامت *f* است مانند *cough* و *o* نشانه *I* است چنانکه در *women* و *ti* هم نشانه «ش» است^۱. همچنین در زبان فرانسوی *O* به چهل و پنج صورت بکار میرود^۲ و میگویند شکسپیر نام خود

۱ - ناتل خانلری ، پرویز . زبانشناسی و زبان فارسی . ص ۲۵۶ .

۲ - همان ، ص ۲۵۴ .

را به بیست و یک صورت نوشته است^۱. پیش از اینها برخی پیشنهاد داده بودند که برای رفع این نقیصه، بجای تمام حروف مشابه از یک حرف، استفاده شود یعنی بجای ض، ذ، ز، ظ فقط از «ز» استفاده کنیم و حافظ را بصورت هافز بنویسیم. بدیهیست مشکلات ناشی از این کار بسیار بیشتر از فوائد آنست و در بطن آن، عادت ستیزی و عربی ستیزی افراطی نیز وجود دارد.

البته خود این موضوع یعنی وجود چند حرف برای یک واج بیفایده هم نیست: اولاً تفاوت معنای لغات را نشان میدهد مانند «قریب و غریب». از سوی دیگر نشاندهنده ریشه لغاتست مثلاً از لغت «حافظ» به ریشه آن پی میبریم. سومین حسن این حروف در نشان دادن تلفظ صحیح لغات غیرفارسی و غیرعربیست. مثلاً برای نشان دادن تلفظ درست لغت «three» آنرا بصورت «ثری» مینویسند و بدین ترتیب تلفظ «th» معلوم میشود.

برخی نیز با استناد باینکه حروف «ث، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، ق» عربیند آنها را از کلمات فارسی حذف میکنند یعنی لعل و عاج و کیومرث را لئل و آج و کیومرس مینویسند تا بگمان خود املائی کلمات «اصیل فارسی» را از حروف عربی پاک کنند! اما سؤال اینست: مگر سایر حروف الفبای فارسی هم عربی نیستند؟! آیا «ئ» و «آ» و «ا» از الفبای عربی نیامده‌اند؟!

برخی دیگر نیز خط فارسی را مغلوب کامپیوتر میدانند و صراحتاً نوشته‌اند: باید خط را بر اساس توانائیهای کامپیوتر طراحی کرد^۲ و بدین منظور تغییراتی در خط داده‌اند مثلاً «خانه من» را بصورت «خانه‌ی من» نوشته و میگویند برای کامپیوتر نوشتن یای کوچک سخت است. ایشان معتقدند که

۱- مینوی. مجتبی مینوی. برگستره ادب فارسی. ص ۵۰۴.

۲- جعفر شعار شیوه‌ی خط فارسی ص ۱۲، ۱۵.

خط را باید تسلیم دستگاهی الکترونیکی کرد! آیا بهتر نیست بجای تغییر خط، از مهندسان کامپیوتر خواست تا نرم‌افزاری بسازند که قابلیت بیشتری در نوشتن خط فارسی داشته باشد؟ هنگامی که چاپخانه‌ها با حروف سربی کار میکردند، یک نفر نوشته بود^۱، بهترست خط فارسی را هرچه زودتر عوض کرد زیرا در نوشتن آنها سرب زیادی مصرف میشود و این مقرون بصرفه نیست! باری اگر بخواهیم به این سخنان گوش دهیم هر روز باید بخاطر پیشرفت تکنولوژی، خط جدیدی اختراع کنیم.

یکی از معایب دیگری که بر خط فارسی گرفته‌اند نبودن قوانین پیوسته‌نویسی و جدانویسی میباشد. همین نکته نیز از تواناییهای خط فارسیست که در بسیاری موارد میتوان لغتی را هم متصل نوشت هم منفصل و بدین ترتیب فشار بار را از روی ذهن نوآموزان برداشت.

امروزه در کنار الفبای معمول هر کشور، از علائمی بنام «فونتیک» نیز برای نشان دادن طرز صحیح تلفظ لغات استفاده میکنند چنانکه در فرهنگ سترگ فارسی اثر استاد دانشمند مرحوم دکتر معین نیز از همین شیوه برای نشان دادن تلفظ لغات استفاده شده است. اینک میگوئیم از دیگر مزایای ارزشمند خط فارسی اینست که بر خلاف الفبای لاتین، هیچ نیازی به این علائم ندارد و با وجود شش علامت یعنی فتحه و ضمه و کسره و ساکن و تشدید و یای کوچک (ء) میتوان تلفظ تمام لغات را بصورتی بسیار ساده نشان داد: چند مثال:

شیوه نوشتن معمولی	شیوه استفاده از الفبای فونتیک	شیوه استفاده از علامت گذاری معمول خط فارسی
بین	beyn	بین
بین	bīn	بین
خار	xār	خار
خوار	xār	خوار
خود	xod	خود
خود	xūd	خود
اعدام	e'dām	اعدام

چون این شیوه علامتگذاری برای نخستین بار مطرح میشود لازمست توضیحی کوتاه راجع ببعضی کلمات داده شود :

۱ - مصوت «ای» : در کلماتی مانند بین (به کسر ب) و بین (به معنای ببین) هرگاه یکی از سه علامت فتحه یا ضمه یا کسره بر روی حرف قبل از «ی» بیاید به راحتی تلفظ لغت معلوم میشود و اگر حرف قبل از «ی» علامتی نداشت معلومست که تلفظ آن «ای» است .

۲ - برای های بیان حرکت (های غیر ملفوظ) علامتی نمیگذاریم ولی اگر «ه» تلفظ شود علامت مربوط بآن را خواهیم گذاشت. مثال : «به» و «به^» و «همه کاره» و «کاره^» (بمعنی کراهت دارند). «ده^» و «ساده» .

۳ - حرف واو، گاهی نشاندهنده مصوت کشیده «او» است (مانند بگو) در این موارد از علامتی استفاده نمیکنیم. گاهی خوانده نمیشود (مانند خود) که علامت قبلی و نبودن علامتی بر روی واو بیانگر حذف واو است و گاهی بیانگر مصوت - و در قدیم و - و در تلفظ امروزیست (مانند دُو - جُو - گِرُو که در قدیم دَو و جَو و گِرَو تلفظ میشده اند).

۴ - سایر موارد بسیار ساده و بدیهیست و با گذاشتن مصوت‌های کوتاه ، طرز خواندن لغت نشان داده میشود . یعنی تنها با دانستن سه قاعده بسیار ساده میتوان تمام تلفظها را نشان داد . البته این سخن هرگز بمعنای طرد ارزشهای الفبای فونتیک نیست .

از دیگر امتیازات خط فارسی اینست که برای تمام مصوتها (واجها) علامتی وجود دارد. در حالیکه خطوط دیگر چنین نیستند مثلاً الفبای عربی چهار واج «پ ژ گ چ» را ندارد و الفباهای لاتین نیز چنینند بعنوان نمونه در انگلیسی علامتی برای واج «ژ» و «خ» وجود ندارد و این واجها با بصورت ترکیبی نشان میدهند «خ» گاهی به صورت X و گاهی بصورت kh درمیآید در حالیکه در الفبای فارسی هیچ واجی نیست که از دهان خارج شود و علامتی مستقل و منفرد برای آن نباشد و ضمناً هر علامت فقط و فقط برای نشان دادن یک واج بکار میرود و تنها مورد استثنای آن «ی» است که در بعضی کلمات عربی بجای «الف» هم بکار میرود مانند «مصطفی». در حالیکه در زبانهای دیگر یک علامت برای چند واج بکار میرود مثلاً علامت g هم بیانگر واج گاف است هم قاف و علامت c هم برای «سین» بکار میرود هم برای «کاف». در این زبانها ، تلفظ «مصوت + ع» را نمیتوان با خط معمولی نشان داد و برای بیان تلفظ اینگونه لغات باجبار باید از الفبای فونتیک استفاده کرد مثلاً لغت «اعتقاد» در خط انگلیسی eteqad نوشته میشود که بیانگر تلفظ آن نیست و باید بصورت e'teqād نوشته شود .

نتیجه سخن ، همانست که ابتدای کلام گفتیم: «خط فارسی کم‌عیب‌ترین خطوط دنیاست». اما امروزه با این خط چه میکنند؟ از املائی غم‌انگیز آموزش و پرورش که بگذریم ، روزنامه‌ها و بنگاه‌های نشر کتاب نیز هر یک رسم‌الخط ابداعی خویش را دارند ، یادم می‌آید در یکی از کتابها دیدم که همه چیز را بطرز شگفت‌آوری جدا نوشته بودند مثلاً «بهت گفتم» بصورت «به ت گفتم» درآمده بود و پیوستگی ره «پی وستگی» کرده بودند به آن ناشر تلفن کردم و پاسخی که شنیدم این بود که «ما خودمان متخصصیم و خط خودمان را داریم!»!

روزنامه‌ها نیز همینگونه‌اند و «خط خودشان» را دارند. چاره کار چیست؟ بنظر نگارنده تنها راه چاره اینست که فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ابتدا معایب املائی خود را برطرف و سپس تمامی کشور ابلاغ کند و همگان موظف به اطاعت از آن باشند.

یادآور میشویم که این کتاب تنها بآن بخشی از خط فارسی اختصاص دارد که املائی آنها محل بحث و نزاعست و بمواردی که مورد قبول همگانست نمیپردازد. در پایان بر خویش واجب میدانم از استاد مرحوم دکتر خسرو فرشیدورد یادی کنم. استادی که پاسداری از خط فارسی را مهمترین دغدغه ذهنی خویش میدانستند و در این راه با نوشتن هزاران صفحه کتاب و مقاله، حق بزرگی بر همگان دارند. من نیز در مکتب ایشان بود که با مقوله‌های املاء و لغتسازی ابتدا آشنا و سپس علاقمند بتحقیق در این زمینه‌ها شدم .

فصل اول

برخی موارد اختلاف در املاي فارسي و تحليل آنها

از يك قرن و نيم قبل كه ملكم در هندوستان صفحه اول گلستان را بجاي املاي «منت خدای را عزوجل» بصورت «م ن ن ت خ د ا ی ر ا ع ز و ج ل» نوشت و آخوندف از قفقاز تغيير خط فارسي را مطرح نمود^۱ بحث تغيير و اصلاح خط فارسي، مطرح شد. هدف خارجياني نيز كه اين مسأله را دامن ميزدند اين بود كه خطوط اسلامي به لاتين و اروپائي تغيير كند كه اين كار در قفقاز و تركيه انجام شد ولي خوشبختانه در ايران نه. امروزه علاوه بر اينكه خط فارسي استقلال خود را حفظ كرده است ديگر نشاني هم از بعضي عقايد افراطي، مانند حذف حروف عربي از خط فارسي و نوشتن «حافظ» بصورت «هافز» ديده نميشود.

باری اصلاح خط شروع شد، بعضی تغییرات بسادگی پذیرفته شدند مانند تبدیل همزه به «ای» در کلماتی مانند خانه‌ای که قبلاً «خانه‌ء» نوشته میشدند اما بعضی از تغییرات هنوز هم محل بحثند.

در این میانه کسانی نیز بوده‌اند که با نظرهای افراطی مدتی اذهان را بخود مشغول کرده‌اند و اگر چه در این راه توفیق کامل نیافتند اما متأسفانه ردپائی از تفکرات خود را در املائی امروز بر جای نهادند.

در این فصل شانزده مورد از موارد اختلاف «شیوه‌های خط» بررسی میگردند، این موارد با تکیه بر اصول تئوری و آماری نقد میگردند شامل: ب، می، یای کوچک بر روی های بیان حرکت، همزه، مجموعه‌ء ام ای است...، ضمائر ملکی مَ م، ت...های جمع، تر تفصیلی، کسره پس از مصوت و (ow) و برخی ترکیبهای اضافی و مرکب. همچنین مبحث اتصال و انفصال بدلیل گسترده‌تر بودن در فصل دوم کتاب بصورتی جداگانه آمده است.

۱- اتصال یا عدم اتصال «ب»

بحث جدی راجع باتصال یا جدا نویسی «ب» به اردیبهشت ماه ۱۳۳۸ بر میگردد که مجله سخن در چند شماره پی در پی این موضوع را پیرسش گذاشته بود. افراد مختلفی در این زمینه دلائل متعددی آوردند که چکیده‌ای از مهمترین آنها بشرح زیرست:

سعید نفیسی:.... ضرورتاً بهترست «ب» بکلمه بعدی بچسبد تا «ه» بیخودی ظاهر نگردد، کلمات چه، که، قبلاً کی و چی نوشته میشدند یعنی «یا» جانشین کسره بود بعداً فکر کردند «ه» مناسبترست لذا «که» و «چه» نوشتند و

آنها «هاء غير ملفوظ» خواندند بنابراین «ه» در «به» جانشين كسره است ولي بهترست حذف گردد.^۱

ذبيح الله صفا: بايد سرهم باشد. «پت» پهلوئ در پارسي «پ» و سپس «ب» شد و چون خواندنش بتنهائي مشكل است «به» مينويسند اما وقتي بخواهد بچسبد، اين شكل از بين ميروود و نيازي به «ه» نيست.^۲

اما دكتر صادق كيا نظري كاملاً بر عكس نظر دكتر صفا دارد و ميگويد چون «پت» پهلوئ مستقل نوشته ميشده است پس بايد «به» هم جدانوشته شود.^۳ عبدالحسين زرین کوب: بايد سرهم باشد زيرا دليلي ندارد در املاي اين كلمه دستكاري كرد^۴ (در واقع عادت رابتهرين دليل اتصال ميدانند).

دكتر محمد معين: پس از ذكر دلائل طرفين و برخي استدلالها حكم باتصال «ب» ميدهند.^۵

پروين گنابادي: بهترين خصوصيت بارز زبان فارسي كيفيت تركيب پذيري آنست و هم معلومست كه كلمه مركب چون در حكم كلمه واحدست بايد اجزاء آن بهم پيوسته باشد «به» را بايد سرهم نوشت از باب ساده نويسي نه از باب قواعد زباني، زيرا اتصال و انفصال در املاي فارسي حكم درستي ندارند. جدانويسی «ب» را اروپا رفتگان بتقليد از خطوط فرنگی ترويج کردند كساني مانند كاظم زاده ايرانشهر.^۶

۱ - مقاله چگونه بايد نوشت ، مجله سخن ، دوره دهم ، شماره ۲ ، ص ۱۳۶.

۲ - همان ، ص ۴۶۱.

۳ - همان ، ص ۲۳۵.

۴ - همان ، ص ۵۷۸.

۵ - همان ص ۲۳۳.

۶ - همان ، ص ۱۳۶.

مصطفی مقربی نیز حکم بجدائی «ب» داده بود به این استناد که بجای مانده «پد» پهلویست. مرحوم احمد بهمینار نیز در مقدمه لغتنامه دهخدا بهمین دلیل معتقدست باید «ب» را جدا نوشت.

بعد از مقاله احمد بهمینار که نخستین مقاله مفصل راجع به املاهای فارسی بود، مصطفی مقربی چیزهایی از آنرا حذف و اضافه کرد که در مجله سخن ۱۳۳۹ بچاپ رسید. همین رسم الخط در تاریخ ۴۲/۱۱/۲۹ در شورای عالی فرهنگ تصویب و در مدارس با اجرا درآمد.^۱ بنابراین جدانویسی «به» بمدارس راه یافت و اینک مردم بیشتر عادت بجدانویسی «به» دارند. البته در مقاله مقربی ذکر شده بود که «ب» صفت ساز و قیدساز و مضارع التزامی باید سر هم باشد یعنی کلماتی از قبیل «بنام»، «بخرد»، «بهوش»، «بروم»، اگر چه در همان زمان و بعد از آن افراد دیگری حتی در این کلمات نیز حکم بجدائی ب داده بودند مثلاً «بنام» و «بهوش» را «به نام» و «به هوش» مینوشتند^۲ و «بجوید» و «بروم» را «به جوید» و «به روم» نوشته‌اند.^۳

از مهمترین منابع علمی اخیر نیز این منابع قابل ذکرند:

- «ب» حرف اضافه چون باکلمه بعد از خود جمعاً تشکیل یک کلمه را میدهند باید سر هم باشند^۴.

- ب حرف اضافه را بهترست پیوسته نوشت مانند: «بمدرسه»، «بخانه»، ولی تحت تأثیر عادات خطی اخیر میتوان آنرا جدا نیز آورد.^۵

۱ - مقاله التقای مصوتها، علی اشرف صادقی.

۲ - مانند جعفر شعار در کتاب شیوه ی خط فارسی.

۳ - این شیوه نوشتن متعلق به حبیب یغمائی است. رک: ضرر و خطر اتصال در کلمات فارسی.

۴ - سلیم نیساری، دستور خط فارسی، ص ۲۱۸.

۵ - خسرو فرشیدورد، املا و نشانه گذاری، ص ۵۳.

- بحث راجع بجدانویسی یا اتصال ب بکلی عبث است زیرا خط فارسی توانائی این را دارد که این کلمه را جدا یا متصل بنویسد و هیچ دلیلی ندارد. یکی از توانائیهای خط را نادیده گرفت و یک صورت املائی را تحمیل کرد.^۱ اینک نظرات متعدد را نقد میکنیم:

املاي فارسي چهار اصل بدیهی دارد^۲، بعضی از موافقان اتصال «ب» مثلاً پروین گنابادی مهمترین دلیل را ساده‌نویسی گرفته بودند، بعضی دلائل زبانی و دستوری را بهتر میدانستند مانند دکتر معین و دکتر صفا و دکتر نیساری، برخی اصل عادت را مهمتر دانسته بودند مانند زرین کوب، از سوی دیگر طرفداران جدانویسی «ب» یک استدلال بیشتر نداشتند و آن «پت» پهلوی بود، اما این استدلال، استدلال محکمی نیست زیرا بفرض آنکه «ب» فارسي همان «پت» پهلوی باشد، ما نمیتوانیم قواعد املائی پهلوی را وارد فارسي کنیم زیرا بهرحال این دو خط، دو خط متفاوتند و هر کدام ویژگیهای خاص خود را دارند. مهمترین آنها اینکه الفبای فارسي قابلیت اتصال دارد و الفبای پهلوی ذاتاً بصورت جدا نوشته میشود و از آن گذشته بهرحال زبان پهلوی و زبان فارسي علیرغم تمام اشتراکات دو زبان متفاوتند، آیا ما سایر قواعد زبان و خط پهلوی را وارد فارسي کرده‌ایم که در مورد «ب» نیز اینکار را بکنیم آیا مثلاً نامه را نامک مینویسیم با این استدلال که این «ه» قبلاً در پهلوی «ک» بوده است؟!

برخی دیگر نیز میگویند بدلیل آنکه «ب» را در عربي متصل مینویسند باید آن را در فارسي نیز متصل نوشت، این استدلال هم نادرست است. زیرا اولاً

۱ - هرمز میلانیان، مقاله کلمه و مرزهای آن در خط و زبان فارسي .

۲ - برای دیدن این چهار اصل رک به صفحات ۴۴ و ۴۵ همین کتاب .

ماهیت «ب» حرف اضافه در فارسی با «ب» حرف جر در عربی متفاوتست، ثانیاً بفرض آنکه ماهیت آنها هم متفاوت نباشد باز دلیلی ندارد قواعد املائی عربی را عیناً وارد زبان فارسی کرد چنانکه «زکوة» و «اسمعیل» و «قراءة» عربی، در فارسی بصورت «زکات» و «اسماعیل» و «قرائت» درآمده‌اند.

پس برای جدانویسی یا متصل‌نویسی «ب» باید دلائلی دیگر را جست که غیر از ریشه پهلوی آن یا قواعد رسم‌الخط عربی باشد و آن دلائل اینهاست:

۱- قواعد زبانی: چون «ب» همراه کلمه بعد از خود تنها یک تکیه دارد پس جمعاً یک کلمه محسوب میشود (زیرا میدانیم یکی از معیارهای کلمه معیار آوائی تکیه است^۱ و لذا باید متصل نوشته شود، وضعیت «ب» با کلمات دیگری که «ه» غیرملفوظ دارند مانند «که» و «چه» فرق میکند زیرا کلمات دیگر، وقتی با کلمه بعد از خود می‌آیند دو تکیه میپذیرند بعنوان مثال در جمله: «من که خانه میروم»، دو تکیه داریم: یکی روی «که»، دیگری روی «خانه» و این نشان میدهد که با دو کلمه مستقل سروکار داریم و باید آنها را جدا بنویسیم. ولی در جمله «من بخانه میروم» فقط یک تکیه بر روی «خانه» داریم پس با یک کلمه مواجهیم و باید آنرا سر هم نوشت.

۲- اصل مهم ساده نویسی^۲: که حکم باتصال «ب» میدهد.

۳- اصل عادت: چنانکه عادت هزارساله خط فارسی مبنی بر اتصال «ب» از سال ۱۳۴۲ توسط آموزش و پرورش تغییر کرد آنهم تنها با توسل به یک توجیه نادرست که «ب» پَت پهلویست پس باید جدا بیاید»، بنابراین باید

۱ - هرمز میلانیا، مقاله کلمه و مرزهای آن در خط و زبان فارسی .

۲ - در مورد اصل ساده نویسی و اصل عادت رجوع شود به فصل دوم همین کتاب صفحات ۴۴ و ۴۵ .

بدون مبارزه با عادت کنونی مردم که جدانویسی «به» است بآنها یادآور شد که ب را باید متصل نوشت و این املا را اندک اندک در مدارس وارد کرد. چهارمین دلیل، یکسان‌نویسی است. اگر چه موضوع «یکسان‌نویسی» هرگز یک اصل در املای فارسی نیست اما گاهی می‌تواند بعنوان یک قاعده استحسانی مورد استفاده قرار گیرد مثلاً در خصوص «ب» میتوان گفت که این حرف در چهار هنگام خود را نشان می‌دهد: اول در کلمات عربی، بعنوان حرف جر، مانند: «بلا تکلیف»، «بلا فصل»، دوم در فعل مضارع التزامی، مانند «بروم» سوم در ترکیب با کلمات دیگر و ساختن قید مانند: بویژه، بحق، بهوش و چهارم در حالت حرف اضافه، مانند: «به خانه میروم» و چون در سه حالت از چهار حالت فوق، «ب» همواره متصل نوشته میشود بهترست در حالت چهارم نیز متصل بیاید.

علیرغم اینکه تمام قواعد، حکم باتصال «ب» میدهد از آنجا که چهل سالست مردم بجدا نوشتن آن نیز عادت کرده‌اند میتوان آن را جدا نیز نوشت اما حکم فرهنگستان مبنی بر اینکه «به» حتماً باید جدا باشد حکمی جزمی است که باید تعدیل شود و در کتابهای درسی نیز گاهی باید «ب» را متصل نوشت.

۲- «می» مضارع

برخلاف «ب» که در متون قدیم همواره متصل بوده است «می» وضعیت ثابتی نداشته و بصورت‌های متصل و منفصل دیده شده، اگرچه در آثار قرن پنجم این پیشوند عمدتاً منفصل نوشته شده است^۱. در زمان معاصر نیز در همان

۱ - جلال متینی، مقاله تحول خط از قرن پنجم تا سیزدهم.

مصوبه مذکور ۱۳۴۲ شورای عالی فرهنگ، بصلاحدید مصطفی مقربی مقرر شد که «می» مضارع جدا نوشته شود و دلیل آنها این بود که چون در شعرها گاهی بین «می» و «فعل»، فاصله می افتاده است پس با دو کلمه سرو کار داریم مانند:

زانکه هر بدبخت خرمن سوخته / می نخواهد شمع کس افروخته^۱

اما طرفداران متصل نویسی «می» دلایل محکمتری می آورند:

۱- اما باید دانست که این «می»، «می» مضارع نیست بلکه نشانه استمرار است، زیرا در قدیم «می» نیز مانند «همی» نشانه استمرار بوده است، اما امروز این خاصیت خود از دست داده است.^۲

وانگهی حتی اگر این می، می مضارع هم باشد جدائی در هنگام اتصال «نون نفی» به «فعل» اتفاق می افتد و مثالهای دیگر هم دارد مانند:

می نگویم که طاعتم بپذیر / قلم عفو بر گناهم کش

و وجود یک حالت استثنای دستوری، نمیتواند دلیل کافی بر مستقل بودن «می» باشد.

۲- میروم مجموعاً یک لغت است زیرا یک تکیه بر روی «می» داریم .

mi-rav-am و بدیهیست که حروف یک «کلمه» باید متصل نوشته شوند

۳- جدا نوشتن «می» با اصل استقلال کلمات سخت مغایرست، زیرا «می» جزء جدائی ناپذیر مضارع اخباریست، همچنانکه «ب» نشانه مضارع التزامیست بطور کلی جداکردن اجزاء «فعل ساز» از خود فعل، کاری نادرست

۱ - مصطفی مقربی ، مقاله شیوه خط فارسی ، مجله سخن ، دوره یازدهم ، شماره ۷۱ . ۱۳۳۹ ه.ش.

۲ - علی اشرف صادقی ، مقال التقای مصوتها ، مجله زبانشناسی ، سال سوم ، شماره دوم ، پائیز ۱۳۶۵.

است که در موارد ديگر اتفاق نمي افتد آيا در افعال ماضي نقلي «ه» را از بن ماضي فعل جدا مي کنيم؟!

البته «مي» طبق قانون ساده نويسي در افعالي که دندانهاي آنها زياد ميشوند گاهي جدانوشته ميشود. مانند: «مي نشستم» .

نتيجه نهائي اين دلایل بيانگر اينست که اگر چه بر اساس قواعد زباني «مي مضارع» حتماً بايد متصل باشد ولي مردم بر اساس عادت، گاه آنرا جدا مینويسند، لذا اجبار آن بيکي از دو صورت امر درستي نيست بنا بر اين فرهنگستان بايد اين قسمت از تصويب نامه خود را که حکم بجدا نويسي هميشگي «مي» کرده است تغيير دهد و آموزش و پرورش نيز املاي کتابهاي خود را تصحيح کند.

۳- ياي کوچک بر روی «هاي بيان حرکت» (هاي غير ملفوظ)

در دستور خط فرهنگستان اين علامت يکي از نشانه هاي «نه گانه» خط فارسي آورده شده^۱ و در صفحات بعد آمده است: براي کلمات مختوم به «هاي بيان حرکت» در حالت مضاف از علامت ء (ي کوتاه شده شبيه به همزه) استفاده ميشود. مانند خانه من، نامه او^۲.

از سال ۱۳۷۵ تاکنون آموزش و پرورش املائي نادرست را بمدارس تحمیل کرده است که در آن بجای «ياي کوچک»، «ياي بزرگ» مینويسند مانند: «خانه ي من» و دليل آنرا نيز اينگونه اعلام کرده اند که «دانش آموزان اينگونه

۱ - دستور خط فرهنگستان ، ص ۲۰ .

۲ - همان ، ص ۲۷ .

بہتر میفہمند^۱ و معلوم نیست کہ این تحقیق در کجا و چگونه و کدام جامعہ آماری انجام شدہ است و نتایج حاصل از آن کجاست کہ این نتیجہ را بدست آورده اند؟! و متأسفانہ از آنجا کہ این وزارتخانہ بیست میلیون مخاطب گوش بفرمان دارد باعث ترویج این املائی نادرست در جامعہ گردیدہ است. احمد بہمنیار در مقدمہ لغتنامہ دہخدا، این علامت را برخلاف عقیدہ دیگران «همزه» میدانند نہ «یای کوچک» و از آنجا کہ ایشان معتقد بحذف همزه، در خط فارسی بودند حکم بنوشتن «یای بزرگ» دادند البتہ ایشان بعدہا از این نظر منصرف شدند.

ہمچنین در دہہ های سی و چہل بعضی از مجلات کہ در تمام موارد املاہائی تازه از خویش ابداع کردہ بودند این مورد را نیز بکار بستند بعنوان مثال مجلہ اندیشہ و ہنر بصاحب امتیازی دکتر وثوقی کہ کلمات «ظاہراً» «خواندن»، «خواہندہ»، «ضمناً»، «زبانشناسیش»، «برسیم» را بترتیب: ظاہرن، خاندن، خواہندہ، ضمنن، زبانشناسی اش، بہ رسیم، مینوشت، در خصوص یای کوچک نیز اینگونہ مینویسد: «ارزشہای ذاتی ی پوشیدہ در آن... (دورہی پنجم، شمارہی نہم ص ۴۲).

اما این شیوہ نادرست املا راہ بجائی نبرد تا اینکہ در دہہ ہفتاد، عدہ ای از جدانویسان تندرو، دوبارہ بفکر ترویج این املائی نادرست افتادند و استدلال کردند کہ چون این لغت در پهلوی و باستان، کلمہ مستقل بودہ (در اوستائی «hya» و در پهلوی «i»)، الان ہم باید بصورت مستقل در خط ظاہر شود^۲.

۱ - جلسہ حضوری نویسنده این کتاب با نویسندگان کتابهای درسی مورخ ۸۳/۱۱/۱۴ در مکان معاونت پژوهشی این وزارتخانه.

۲ - جعفر شعار، شیوہ ی خط فارسی، ص ۵۳.

و طرفداران این سخن در آموزش و پرورش نیز باین شیوه تأسی کردند. باید دانست همانطور که در دستور خط فرهنگستان آمده است این علامت یکی از نشانه‌های خط فارسیست و ظهور آن نیز براساس تحقیقات محققان باین دلیل بوده است که در مورد کلماتی مانند «خانه من» ابتدا بعد از کلمه، شکل «ی» نوشته می‌شد، بعد برای آنکه نشان بدهند این کلمه «یای اصلی» نیست بلکه بر اثر التقای دو کسره چنین تلفظ می‌شود در کتابت شکل آن را تغییر داده و سر حرف «ی» را نوشتند باین صورت: «خانه من» و کم‌کم آن علامت روی حرف «ه» رفت: «خانه من». بنابراین شکل نوشتن این حرف پیوسته در تحول بوده و صورت نخستین ناقص‌ترین وجه آنست^۱. دلیل دیگر برای مخفف کردن «یا» علاوه بر اینکه یای اصلی نبوده است، این بوده که این حرف بصورت واضح نیز تلفظ نمی‌شود بر خلاف هنگامی که کلمه بمصوت‌های کشیده ختم می‌گردد، تفاوت این دو حالت، در تلفظ کلماتی مثل «پای من» و «خانه من» معلومست که در اولی «ی» واضحتر تلفظ می‌شود و در دومی خفیف‌تر، لذا از آنجا که این «ی» تلفظی نصف و نیمه داشته است و ضمناً یای اصلی هم نبوده، نویسندگان آگاه را باین سمت کشانده است که این «ی» را بصورت نیمه، نشان دهند یعنی بشکل «ه».

همچنین بعضی از دستورنویسان تخفیف را نیز (که مثال آن همین یای کوتاه‌ست) مانند ترکیب و ادغام و حذف از ویژگی‌های خط فارسی می‌شناسند^۲.

۱ - نائل خانلری، زیان‌شناسی و زبان فارسی، ص ۲۸۰

۲ - سلیم نیساری، دستور خط فارسی، ص ۵۴.

۴- همزه

«زمانی که یکی دو تن گفتند همزه میان واژه‌های فارسی نیست هیچ نیندیشیدند که سخن دربارهٔ زبانست یا دربارهٔ خط و هر جا در خط خود نویسه‌های ئی و ئی را دیدند آنرا به «یی» و «یی» برگرداندند و بگمان پیراستن خط، عامل دستکاری ناموجهی در ادای طبیعی و روان زبان فارسی شدند.»^۱

این قسمت از مقاله تنها اختصاص بنوشتن همزه بصورت «ئی» دارد زیرا در مورد صورتهای دیگر همزه یعنی «ا» و «ء» اختلاف نظری وجود ندارد و کلماتی مانند رأس و جزء همه جا بهمین صورت نوشته میشوند و بقول دکتر صادقی:

«در فارسی همزه داریم چه در آغاز کلمه و چه در وسط کلمه و دشمنی معاصران باهمزه، ظاهراً منحصر باملاء آن بشکل «ئ» است نه شکل دیگر آن یعنی «ا» زیرا کلماتی مانند آمده‌ای و رفته‌ام و ساوهای مورد اعتراض نیست اما «قائل»، «رسائل» و «فضائل» مورد اعتراض هست»^۲.

سابقهٔ اختلاف این املا نیز مانند بسیاری موارد دیگر بمقاله ورودی استاد بهمنیار بفرهنگستان دوم بر میگردد که اعلام فرمودند «در فارسی همزه وسط نداریم، پس «آئین» غلط و «آیین» درست است. حتی در کلمات عربی هم باید بگوییم: عواید، شمایل، نه عوائد و شمائل (مقدمه لغت‌نامهٔ دهخدا) دیگران این قاعده را بکلمات فرنگی نیز تعمیم دادند و تئوری را تیوری

۱ - همان ، ص ۳۶.

۲ - علی اشرف صادقی ، مقاله رسم الخط فارسی . مجله زبانشناسی . سال ۱ ، شماره ۲ ، پائیز ۱۳۶۳ ه.ش.

نوشتند^۱ پس از آن در مصوبه شوراي عالي فرهنگ در سال ۱۳۴۲ نیز بر اساس تشخيص مرحوم مصطفی مقربی مبنی بر اینکه همزه در خط فارسي علامت ندارد این تغییر وارد خط شد و لغاتی مانند «دانائی» و «پائیز» به «دانایی» و «پاییز» تغییر یافتند. در سال ۱۳۶۰ نیز مرکز نشر دانشگاهی همین مطلب را عیناً بیان کرد و حتی کلمات عربی مانند «رئیس» را نیز بصورت «ریس» نوشتند و استدلال اصلی آنها این بود که این علامت یعنی «ئی» یا «ئی» مخصوص کلمات تمام عربیند. در دستور خط فرهنگستان نیز علی‌رغم اینکه وجود همزه را در خط فارسي پذیرفته‌اند ولی باز املاي کلماتی مثل «دانائی» و «دانشجویی» و «علمئی»، بصورت «دانایی» و «دانشجویی» و «علمی‌ای»، دیده میشود و دلیل آن «یکسان نویسی» عنوان شده است. املاي آموزش و پرورش نیز همین گونه است.

اینک شرح و نقد:

اولاً میدانیم خط تا حد امکان باید با ملفوظ مطابقت کند (اگر چه این قاعده در همه جا و همیشه کاربرد ندارد مانند واو معدوله در کلماتی چون خواهر اما باید بخاطر داشت که این کلمات بازمانده تلفظهای پیشین هستند نه امروزی)

حال باید دید آیا آنچه در لغات رئیس و زائو و پائیز می‌آید، آیا «ی» است یا «ای» یعنی همزه ملین؟ بنظر میرسد که تلفظ همزه ملین یعنی «ای» در این کلمات واضحتر از «ی» است.

۱ - پروین گنابادی ، مقاله چگونه باید نوشت . مجله سخن ، دوره ۱۰، ص ۱۳۸ تا ۱۴۱.

ثانیاً: تلفظ دو «ی» پشت سرهم، برای فارسی زبانان مشکل است چنانکه مردم، کلماتی مانند «تزیین» و «نهایی» عربی را که در اصلی بودن «یای» آنها شکمی نیست «تزیین» و «نهایی» تلفظ میکنند، باری اگر زبان فارسی در چنین مواردی صامت «ی» را بدل به شبه همزه و همزه ملین میکند ایرادی بر آن شمرده نمیشود چرا باید پائیز و رئیس را پاییز و رییس خواند^۱.

ثالثاً: همانطور که در ابتدا نوشته شد، باید دانست که همزه در زبان فارسی وجود ندارد یعنی بتلفظ نمی‌آید ولی در خط دیده میشود درست مانند واجهای «ث» و «ص» و «ض» و «ط» و «ظ» که تلفظی در زبان فارسی ندارند ولی علامت آنها در خط دیده میشود. در مورد همزه نیز چنین است و فارسی زبانان همزه را با آن حالت شبیه تهوع (بقول مرحوم بهمنیار) ادا نمیکنند اما آن را در خط مینویسند مانند: رأس و جزء و تزئین.

رابعاً: «ئی» و «ئی» در خط، یک کمک تحریرند نه صوت همزه، بعبارت دیگر مصوت «U» در وسط کلمات بصورت «ئو» در می‌آید و هیچ فرقی هم بین کلمات فارسی و عربی و فرنگی نیست مانند زائو، شئون، زئوس، همچنین مصوت «i» در وسط بصورت «ئی» و در آخر بصورت «ئی» در می‌آید و در اینجا نیز فرقی بین کلمات فارسی و عربی و فرنگی نیست مانند پائیز، رئیس، زئیر در وسط کلمات و دانائی و جزئی و طوطئی در آخر کلمات^۲.

خامساً: استدلال کسانی که وجود علامت همزه را دلیل بر عربی بودن لغت میدانند غلطست، آیا وجود علامت همزه در کلماتی مانند زئیر، زئوس، تئوری، تئاتر، کاکائو و دهها لغت دیگر غیر فارسی و غیر عربی، نشانه

۱ - خسرو فرشیدورد، املا و نشانه گذاری و ویرایش، ص ۲.

۲ - سلیم نیساری، دستور خط فارسی، ص ۳۶.

عربی بودن آنهاست؟ پس چرا باید تعصب بخرج دهیم و وجود این علامت را در «دائمی» حمل بر عربی بودن لغت کنیم؟!

در همین جا لازمست بحثی نیز راجع باملاء این کلمه هنگام اتصال مصوت «ئی» به «یای نکره» یا «وحدت» بکنیم (یعنی کلماتی مانند «طوطی» و «علمی»، هنگامی که به یای نکره یا وحدت میرسند) اخیراً در فرهنگستان و آموزش و پرورش املاي این کلمات را بصورت «طوطی‌ای» و «علمی‌ای» در آورده‌اند حال آنکه درست آنها «طوطئی» و «علمئی» است، یا حداقل باید بصورت طوطیی و علمیی نوشت زیرا:

اولاً: مصوت «**i**» بصورت ئی نوشته میشود نه «ای» (تنها مورد استثنای آن بعد از «های بیان حرکت» است. مانند: خانه‌ای) بنابراین در قدم اول این املا ظاهر میگردد: طوطی‌ئی.

ثانیاً یای وحدت یا نکره جزو دستورافزارهاست و باید با اسم پیش از خود بچسبد (در اصطلاح زبانشناسان جزو تکواژهای چسبان و پی چسب است. بنابراین املا باین صورت در می‌آید: «طوطیئی»

ثالثاً: چون یکی از «یا»ها واضح تلفظ نمیشود بر اساس ویژگیهای خط فارسی که ادغام دو حرف «ی» را در هم میپذیرد یکی از «یا»ها حذف گردیده و املاي نهائی لغت بصورت «طوطئی» در می‌آید.

البته، نوشتن این لغت بصورت «طوطیی» باز بهتر از «طوطی‌ای» است چرا که حداقل دو سوم قواعد املائی در آن رعایت شده است! ضمناً از قرن پنجم نیز این املاء دیده میشود لغاتی مانند درستیی، تاریکی^۱ و در زمان معاصر نیز مخالفان همزه فارسی مانند بهمنیار و مقربی نیز این املا را

پذیرفته‌اند و دستور کنونی خط فرهنگستان و آموزش و پرورش ناقصترین وجه املای این کلمه است.

نگاه آماری :

در جامعه آماری از گروه‌های سنی چهارگانه خواسته شد تا لغات پائیز - دانائی دانشجویی و تزئین را بنویسند، که نتایج زیر بدست آمد:

گروه سنی	تزئین	تزئین	پائیز	پائیز	دانائی	دانائی
۲۰ تا ۳۰	۱۰۰	۰	۲۲	۷۸	۱۲	۸۸
۳۰ تا ۴۰	۱۰۰	۰	۳۴	۶۶	۲۹	۷۱
۴۰ تا ۵۰	۱۰۰	۰	۴۲	۵۸	۵۸	۴۲
۵۰ به بالا	۱۰۰	۰	۱۷	۸۳	۶۵	۳۵

نکته جالب توجه اینست که علی‌رغم القائات آموزش و پرورش باز هم گروه سنی نخست که بیشترین تأثیر را از این املا پذیرفته‌اند مصوت «ئ» را همه جا بصورت «یی» مینویسند و گاهی نیز «ئی» مینویسند و این نشان می‌دهد که تلفظ «ئی» بتلفظ واقعی و فطری زبان نزدیک‌ترست.

۶ و ۵- مجموعه «ام ای است ایم اید اند» و ضمائر ملکی

الف) در دستور خط فرهنگستان آمده است که فعل سوم شخص جمع را باید جداگانه نوشت یعنی «پاکند» را بصورت «پاک‌اند» در آورده‌اند^۱ اما دلیلی بر آن نیاورده‌اند.

ب) همچنین در مورد کلمات مختوم به «ای» این مجموعه را جدا مینویسند مثلاً «من قاضیم» را بصورت «من قاضی‌ام» نوشته‌اند.

ج) در خصوص ضمائر ملکی نیز همین قاعده را بکار می‌برند یعنی لغاتی مانند «کشتیم» را بصورت «کشتی‌ام» نوشته‌اند^۱ یا خواجگیم را در بیت زیر بصورت «خواجگی‌ام» مینویسند.

امید خواجگیم بود بندگی تو کردم / هوای سلطنتم بود خدمت تو گزیدم
اینک شرحی بر هر کدام:

اگر چه «فعل سوم شخص جمع» در برخی متون قدیمی به هر دو صورت متصل و منفصل آمده است اما بنظر میرسد بر اساس قواعد املائی باید این کلمات را متصل نوشت چرا که در هنگام تلفظ، «همزه» تلفظ نمیشود و نوشتن آن نیز مخالف ساده‌نویسی است و بر اساس آماره‌ای که اینجانب گرفته‌ام کاملاً مخالف عادات مردم نیز هست چنانکه هیچیک از جامعه آماره‌ی مورد مطالعه در هیچ گروه سنی، در جمله «این لباسها پاکند»، «پاکند» را بصورت «پاک‌اند» نوشتند. اخیراً جمعی از تندروان هستند که مجموعه «ام‌ای...» و نیز ضمائر را دوست دارند بصورت جدا بنویسند و آنرا تبلیغ میکنند. مثلاً، «دیدارت» را در جمله «من به دیدارت می‌آیم»، بصورت «دیدارات» مینویسند! یا «رفتن» را در جمله «تو رفتی» بصورت «رفت‌ای» در آورده‌اند^۲ این شاخه فکری چهل، پنجاه سال پیش نیز وجود داشتند که افعال «بودم» و «کنند» را بصورت «بودام» و «کن‌اند» مینوشتند مانند پیمان یغمائی

۱ - همان ، ص ۲۵.

۲ - داریوش آشوری . باز اندیشی زبان فارسی . ص ۱۲۷.

در جملهٔ یغما و توانستند فعل سوم شخص مفرد را بدین صورت ترویج دهند یعنی در افعال:

«پاکم پاکی پاکست، پاکیم پاکید پاکند»، صیغه سوم شخص مفرد بصورت «پاک است» درآمد. اینک نیز بی‌هیچ دلیلی سوم شخص جمع را نیز «پاک‌اند» کرده‌اند. در حالیکه بوضوح معلومست که «آند» به «پاک» می‌چسبد، یعنی «پاکند» درست است. بیم آن می‌رود که این املاء مقدمه‌ای برای تغییر کلی مجموعه‌ام‌ای است - باشد یعنی چند سال دیگر بنویسند «پاک‌ام، پاک‌ای، پاک است، پاک‌ایم، پاک‌اید، پاک‌اند».

استدلال واضح دیگری که بر غلط بودن «پاک‌اند» میتوان آورد، بخش کردن آنست، آری اگر بهمان صورت که کودکان کلاس اول کلمات را بخش میکنند، «پاکند» را بخش کنیم خواهیم دید که دو بخش دارد بخش اول «پا» بخش دوم «کند» در حالیکه اگر لغت را بصورت «پاک‌اند» پذیرفته باشیم دو بخش اینگونه خواهد شد: بخش اول «پاک» بخش دوم «اند»، در حالیکه این نوع بخش کردن کلمه مردود است.

نویسندهٔ مقاله، در صحبت‌های حضوری که با مروجان این املا کرده است، در پاسخ اینکه چرا فعل سوم شخص را جدا مینویسید، تنها یک پاسخ شنیده است: « جدا نوشتن، برای فهم کامپیوتر و نرم افزاری کردن خط بهترست! » .

در مورد کلمات مختوم به «ای» نیز دوگانگی در املاهای گوناگون دیده شده است (مانند قاضی‌ام و قاضیم) و برخی هر دو صورت را درست

دانسته‌اند^۱ اگرچه وجه متصل را ارجح شمرده‌اند و برخی قاطعانه صورت دوم را پذیرفته‌اند^۲ و برخی نیز جدانویسی را پذیرفته‌اند مانند «فرهنگستان زبان و ادب فارسی». طرفداران جدانویسی دلیل خود را «ساده خوانی» اعلام کرده‌اند یعنی بیم دارند مردم «قاضیم» را «قاضیم» (gazīm) بخوانند! اگر بتلفظ لغت دقت کنیم هرگز همزه‌ای در تلفظ شنیده نمی‌شود یعنی آنچه میشنویم «یم» است نه «ام»: «من قاضی یم» و طبق قاعده ادغام، که دو حرف «ی» در هم ادغام میشوند این املا بصورت «قاضیم» در می‌آید از سوی دیگر نیز تصور اینکه مردم نمیتوانند لغت را درست بخوانند فرض درستی نیست! آیا در جمله «من در حال بازیم» کسی «Baziam» را «Bazim» میخواند؟!

در آموزش و پرورش نیز تا قبل از سال ۷۵، صورت درست املا و از آن به بعد صورت نادرست آن وارد کتب درسی شده است. در خصوص ضمایر ملکی نیز، بحث ادغام و اضحترست مثلاً «دائیم پیرست» را چرا باید بصورت «دائی آم پیر است» نوشت در حالیکه میدانیم ضمیر اضافه شده «م» است نه «ام» اگر هم گفته شود ضمیر «م» است اما «ا» بعنوان میانجی می‌آید باز باید گفت در این صورت هم صوت میانجی «ی» است نه «ا» بعبارت دیگر میگوئیم «دائی یم»، نه «دائی آم» و بر اساس قاعده ادغام، دو «یا» در هم ادغام شده و لغت بصورت «دائیم» در می‌آید. املاي این کلمات نیز در آموزش و پرورش پیش از این درست نوشته میشد و اینک اشتباه! بطور کلی یادآوری یک قاعده کلی راجع به املاي «ی» در خط ضروریست:

۱ - خسرو فرشیدورد، املا و نشانه گذاری. ص ۳۸.

۲ - سلیم نیساری، دستور خط فارسی. ص ۲۵۰.

حرف «یا» ، حرفی استثنا پذیر در خطست ، زیرا اولاً خفیف تلفظ میشود ثانیاً ادغام میگردد . این تلفظ خفیف و ادغام در پنج حالت خود را نشان میدهد :

الف) در کلمات بسیطی مانند «سیاه» ، که در حقیقت تلفظ آنها «سی یاه» است ، اما یای دوم که خفیف تلفظ میشود در هنگام نوشتن در «یای» اول ادغام میگردد .

ب) در گروههای اضافه مانند «قاضی عادل» که «قاضی ی عادل» نوشته نمیشود و ادغام یای دوم ، بصورت کسره ، زیر یای اول است .

ج) در اتصال شناسه به فعل مانند من قاضیم که « قاضی یم » تلفظ میشود اما در املاء، ادغام یای دوم بصورت فتحه بر روی یای اول است .

د) در گروههای اضافه که مضاف به هاء غیر ملفوظ ختم میشود مانند «خانه من» که ، ادغام بصورت یای کوچک بر روی «های» غیر ملفوظست .

ه) هنگام اتصال یای وحدت یا نکره به کلمات مختوم به «ای» مانند «طوطی» .

۷ و ۸: «های جمع» و «تر» تفضیلی:

در دستور خط فرهنگستان آمده است که «ها» (نشانه جمع) همواره، بکلمه پیش از خود میچسبد مانند: کتابها، باغها، چاهها، مگر هنگامی که:

۱- بخواهیم صورت مفرد کلمه را مشخص کنیم: «کتابها»

۲- کلمه به «های بیان حرکت» و یا «های ملفوظی» که حرف قبل از آن حرف متصل باشد ختم شود مانند میوه‌ها، سفیه‌ها (دستور خط فرهنگستان

و در مورد «تر» تفضیلی آمده است که: «تر» و «ترین» همواره جدا از کلمه پیش از خود نوشته میشود مگر در: بهتر، مهتر، کهتر، بیشتر، کمتر.

در آموزش و پرورش «های» جمع همه جا جدا نوشته میشود و دلیل آنها همان دلیل مبهم همیشگی است که: «دانش‌آموزان اینگونه بهتر میفهمند!» زیرا وقتی به آنها میگوییم «ها» علامت جمع است اگر آنرا سر هم بنویسیم مثلاً بنویسیم: «زنها»، ممکن است تشخیص ندهند که این «ها»، «های» علامت جمع است و ممکن است آنرا جزو خود لغت بدانند! ضمناً چون در لغاتی مانند «مردها» نمیتوانیم علامت جمع را بکلمه قبل بچسبانیم پس بهتر است برای رعایت یکسان نویسی «زنها» را هم جدا بنویسیم!

اگر چه خط فارسی این توانائی را پذیرفته است که «ها» و «تر» را، هم متصل بنویسد هم منفصل و این امر از آثار قرن پنجم تاکنون دیده میشود ولی در اکثر منابع مورد مطالعه، اتفاق نظر راجع به «متصل نویسی های جمع»، وجود دارد.

چرا که «ها» کلمه مستقل نیست و به همراه کلمه قبل از خود جمعاً تشکیل یک کلمه میدهد و در اصطلاح زبانشناسان «تکواژ چسبان» و در اصطلاح دستورنویسان ضمیمه صرفی است، اما معلوم نیست چرا فرهنگستان همین استدلال درست را راجع به «تر» تفضیلی ندارد؟! در صورتی که این دو علامت از لحاظ نقش دستوری و آوایی و نحوه اتصال بکلمه پیشین هیچ تفاوتی باهم ندارند. در آمار گرفته شده نیز معلوم شد که مردم جز در مواردی که کلمه طولانی میشود «تر» تفضیلی را اکثراً بکلمه پیشین میچسبانند، بویژه هنگامیکه «کلمه» کوتاهست مانند «خوبتر» پس جدا نویسی «تر» علاوه بر

نقض قواعد زبانی، مخالف اصل ساده نویسی و عادت مردم نیز هست و تحمیل آن کار درستی نیست .

۹- کلمات مختوم به **و**

در صفحه ۲۷ دستور خط فرهنگستان آمده است: «کلماتی مانند «راهرو»، «پرتو»، «جلو»، «دو»، در حالت مضاف، گاهی با صامت میانجی «ی» می‌آید. مانند «پرتوی آفتاب» و گاهی بدون آن مانند: «پرتو آفتاب». آوردن یانیاوردن صامت میانجی «ی» تابع تلفظ خواهد بود.»

در حقیقت، فرهنگستان نوشتن املائی این کلمات را بخود مردم ولهجه هایشان واگذار کرده است که بر اساس تلفظ خود، نحوه نوشتن را انتخاب کنند! کاری که سابقه ندارد! پیش از این در صورتهای املائی دیگر دیده بودیم که بر اساس «عادت» یا «ساده‌نویسی»، اختیاراتی بنویسندگان بدهند، مثلاً «می» را پیوسته یا جدا بنویسند. اما دیده نشده بود که «تلفظ لغت» را نیز باختیار مردم رها کنند! آنهم در حالیکه هیچ تردیدی نیست که بعضی از این کلمات بی‌شک به مصوت **و** (**ow**) ختم میشوند و در فرهنگها و لغتنامه های معتبر مانند لغت نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین نیز ضبط کلمات اینگونه است. کلماتی مانند: «دو، راهرو، جلو، نو، پلو، خسرو و...» در حالت اضافه باید کسره بگیرند مانند: «دو سرعت»، «راهرو دراز» و... اما کلماتی که از زبانهای انگلیسی و فرانسوی آمده‌اند مانند رادیو چون هنگام تلفظ معلوم نیست که به **و** ختم میشود یا «او» لذا در این حالت میتوان «ی» را بعنوان صامت میانجی آورد مانند: «رادیوی دو موج»، «پژوی سفید»، «فرناندوی فوتبالیست» و غیره.

۱۰- ترکیبهای اضافی:

در صفحه چهارم دستور خط فرهنگستان آمده است:

- ترکیبهای اضافی (شامل موصوف و صفت و مضاف و مضاف الیه) الزاماً جدا نوشته میشوند مانند: دست کم، شورای عالی، حاصل ضرب، آب میوه، آب لیمو.

قانون ارائه شده کاملاً درست است و ترکیبهای اضافی باید جدا نوشته شوند منتها بنظر اینجانب دو کلمه «آب لیمو» و «آب میوه» که در مثالهای مذکور آمده است، حکم ترکیب اضافه نداشته و در ذهن مردم بصورت کلمه بسیط در آمده اند و لذا باید پیوسته نوشته شوند به همین منظور این موضوع را بتحقیق گذاشتم و از چهار گروه سنی خواستم این کلمات را بنویسند که نتایج زیر حاصل شد:

گروه سنی	پیوسته	جدا
۲۰-۳۰	٪۵۰	٪۵۰
۳۰-۴۰	٪۸۰	٪۲۰
۴۰-۵۰	٪۷۵	٪۲۵
۵۰ به بالا	٪۷۵	٪۲۵

مشاهده میشود که در آمار کلی ٪۷۰ افراد، این دو ترکیب را پیوسته و ٪۳۰ جدا نوشته اند. درحالیکه همگی همین افراد کلمات «آب سیب» و «آب هویج» را جدا مینوشتند. بنابراین نتیجه منطقی این تفاوت اینست که در ذهن مردم دو کلمه «آبمیوه» و «آبلیمو» حکم کلمه بسیط را دارند. همچنین

«شورای عالی» و «حاصل ضرب» نیز مثالهای مناسبی برای ترکیبهای اضافی و جدانویسی نیستند. زیرا این ترکیب در یک تعریف دقیق علمی از حالت گروه اسمی مضاف و مضاف الیه خارج شده و با تخفیف کسره به ترکیب نزدیک شده و لذا باید متصل نوشته شود یعنی «شورایعالی» و «حاصلضرب». ۱۱- در صفحه ۳۹ دستور خط فرهنگستان در شرح کلمات مرکبی که الزاماً پیوسته نوشته میشوند آمده است:

... کلمات مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته میشود همیشه پیوسته است مگر هنگامی که :

جزء اول آن عدد باشد مانند: پنج گانه، ده گانه

سپس در ادامه کلمات مرکبی که حتماً باید پیوسته نوشته شوند آمده است: «مرکبهای که بسیط گونه‌اند مانند آبرو، الفبا، یکشنبه، هفتصد، بیستگانی». در درست بودن قواعد فوق تنها یک تردید وجود دارد و آن هم جدا نوشتن پنجگانه و دهگانه است، زیرا بر اساس قواعد قبلی خود فرهنگستان، این کلمات را هم باید متصل نوشت زیرا: اولاً این کلمات نیز درست مانند هفتصد و یکشنبه و بیستگانی، مرکبهای بسیط گونه‌اند ثانیاً: باید دقت کرد که جزء دوم این کلمات مرکب به تنهایی معنا ندارند و میدانیم هرگاه جزء دوم ترکیب معنای مستقل نداشته باید بکلمه قبل از خود بچسبد مانند «وار» در بزرگوار یا «ور» در «دانشور». کما اینکه در خود دستور فرهنگستان نیز صراحتاً ذکر شده: «کلمات مرکبی که در ترکیب با پسوند ساخته میشوند باید پیوسته باشند»، استثنا کردن «پنج گانه» و «ده گانه» نقض غرض است.

در صفحه ۴۱ دستور خط فرهنگستان آمده است:

۱۲- هر گاه یکی از اجزای کلمه مرکب دارای چند گونه مختوم به حرف متصل یا منفصل باشد چون جدانویسی گونه یا گونه‌های مختوم به حرف منفصل اجباریست به تبع آن جدانویسی گونه یا گونه‌های دیگر نیز منطقی‌تر است: مانند پامال / پای مال .

بعبارت دیگر چون «مال» رانمیتوان به «پا» چسباند پس در لغت پایمال هم باید آن دو را از هم جدا کرد!!

منطق محکمی در این استدلال وجود ندارد. جدا نویسی «پامال» اجباریست زیرا جزء اول ترکیب بحرف منفصل ختم شده است ولی دلیلی ندارد لغت «پای مال» را هم با آنکه اولاً «ی» حرفیست که قابلیت اتصال دارد ثانیاً: کلمه مرکب است و طبق قواعد خود فرهنگستان باید متصل بیاید ثالثاً: در ذهن مردم کلمه بسیط گونه است آن را جدا نوشت. آمار نیز این مطلب را تأکید میکند چنانکه از تمام سی و سه نفر جامعه آماری در چهار گروه سنی هیچکس این لغت را «جدا نوشت» و صددرصد افراد آنرا بصورت «پایمال» نوشتند. لذا فرهنگستان شایسته است در تصمیم خود تجدید نظر نماید.

۱۳- مرکبهای عطفی:

اصل در اینگونه کلمات، جدانویسی است مانند پخت و پز، رفت و روب، بزن و بکوب، اما سه لغت حالت بسیط گونه پیدا کرده و در بسیاری موارد سرهم نوشته میشوند مانند گفتگو، شستشو، جستجو .

۱۴- در صفحه بیست و ششم دستور خط فرهنگستان آمده است که کلماتی که به «ای» ختم میشوند مانند «تیرپی» هنگام اتصال به یای نکره یا نسبی یا مصدری بصورت «تیزپی‌ای» درمی‌آیند. حال آنکه املاي درست این کلمه «تیزپی» میباشد.

۱۵- هرگاه در جمله‌ای عددی وجود داشته باشد باید آن را بصورت حرفی نوشت نه عددی اگر چه اخیراً در روزنامه‌ها این موارد را به غلط عدد مینویسند. مثلاً: «در این مسابقات چهار تیم شرکت کردند» که نوشتن آن بصورت: «در این مسابقات ۴ تیم شرکت کردند»، درست نیست. یا جملات «من بیست سال دارم»، «این کتاب سیصد صفحه دارد»، «از هر پنج نفر یک نفر بالای هفت سال سن دارد»، که نوشتن آنها بصورت «من ۲۰ سال دارم، این کتاب ۳۰۰ صفحه دارد، از هر ۵ نفر، ۱ نفر، بالای ۷۰ سال سن دارد» نادرست است.

۱۶ - برخی کلمات دو املائی :

برخی لغات با دو صورت املائی آمده اند. مانند: «اطاق و اتاق»، «ذغال و زغال»، «کیومرث و کیومرس». اخیراً تمایلی پیدا شده است که حروف «ط» و «ث» و «ذ» در این لغات را به «ت» و «س» و «ز» تغییر دهند با این استدلال که در زبان فارسی این حروف تلفظ نمیشوند و طای دسته دار و «ث» متعلق به زبان عربیست. اما باید دانست که پیشینیان ما بر اساس تلفظ دقیق کلمات این املاها را وارد خط کرده اند نه بر اثر شیفتگی به خط عربی. بعنوان مثال لغت «اطاق» لغتی ترکی است که از حدود قرن پنجم وارد زبان شده است و اگر آن را با «طای» دسته دار نوشته اند بدلیل این بوده که تلفظ دقیق آن را منتقل کنند. همانطور که امروزه هنگام تدریس زبان انگلیسی، در تلفظ لغاتی مانند **three** مینویسند «ثری» و نمی نویسند «سری». زیرا معتقدند آنچه تلفظ میشود «ث» است نه «س». پس نوشتن «اطاق» نیز با طای دسته دار با همین توجیه مشابه صورت گرفته و دقیقتر و علمیت‌رست.

از سوى ديگر بايد دانست كه لغاتى مانند «طهمورث» و «كيومرث» و «طهران» و ذغال و لغات مشابه آنها از زبان پهلوى به زبان فارسى راه يافته‌اند و در زبان و املاى پهلوى واجهاى «ط» و «ث» و «ذ» وجود داشته است و به همين دليل هم هنگام تبديل املاى آنها از پهلوى به درى ، رعايت امانت شده و با همين تلفظ نوشته شده‌اند .

١٧ - پيوسته‌نويسى و جدانويسى : اين موضوع بدليل مفصل بودن در فصلى جداگانه آمده است .

فصل دوم

نقدی بر پیوسته نویسی یا جدانویسی کلمات مرکب بر اساس دستور خط فرهنگستان و پیشنهادهائی تازه برای ساده کردن و تجمیع آنها

در باب پیوسته نویسی و یا جدانویسی ترکیبات در زبان فارسی سه فرض قابل تصورست :

- ۱- تدوین قواعدی برای جدانویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا.
- ۲- تدوین قواعدی برای پیوسته نویسی همه کلمات مرکب و تعیین موارد استثنا.
- ۳- تدوین قواعدی برای جدانویسی الزامی بعضی از کلمات مرکب و پیوسته نویسی بعضی دیگر و دادن اختیار در خصوص سایر کلمات به نویسندگان. برخی از متخصصان املا راه اول را برگزیده و اصل را بر جدانویسی کلمات مرکب قرار داده و موارد استثنا را تعیین کرده اند. برخی دیگر اصل را بر پیوسته نویسی قرار داده و موارد خاص جدانویسی را تعیین کرده اند ، گروه آخر نیز مانند فرهنگستان زبان و ادب فارسی شیوه سوم را پذیرفته و جز در بعضی از موارد که الزامی را در اتصال و انفصال تعیین کرده اند در سایر موارد اختیار عمل را بنویسندگان داده اند. اما نکته ای که در خصوص هر سه

گروه مشترکست ، اینست که قواعد متعددی را بر جدانویسی و پیوسته نویسی نوشته و با نوشتن تبصره‌ها و استثنایهای زیاد کار یادگیری را بر خوانندگان دشوار ساخته اند .

در این پژوهش ابتدا مطرح میشود که در پیوسته‌نویسی تنها یک قانون وجود دارد و در جدانویسی پنج قانون (جمعاً شش قانون) . آنگاه این قوانین شرح داده میشوند و سپس با تطبیق آنها بر دستور خط فرهنگستان نشان میدهیم که «بیست و سه» ضابطه فرهنگستان در این خصوص قابل تجمیع در همین شش قاعده‌اند. ضمناً این قواعد ، نقد هم میشوند و نشان خواهیم داد که تمام آن قوانین در حقیقت از «شش قانون» پیروی میکنند و نیازی به این همه تبصره‌های متعدد و استثنائات نیست .

پیش از آنکه بتشریح شش قانون اتصال و انفصال پردازیم لازمست تا بطور فشرده قواعد کلی املائی فارسی که از نظر نویسنده این کتاب مبنای اصلی کارند شرح داده شوند

۱- اصل یک معنائی ، (اصل اتصال) : بدین معنا که تا هنگامی که مجموع حروف یا نیمه کلمه‌ها یا کلمات یک معنا را برسانند آنها را متصل مینویسند مانند دانشگاه ، لغت ، دانشور ، گلبرگ و مگر اینکه برخی استثنائات مانع آن شوند ، که این استثنائات در ادامه همین مقاله بصورت کامل آمده‌اند .

۲- اصل عادت : بدین معنا که املائی برخی کلمات از قاعده خاصی پیروی نمیکند و تنها بر اساس عادت شکل گرفته است مثلاً لغت رحمان با الف کشیده نوشته میشود اما همین لغت در ترکیب «بسم الله الرحمن الرحیم» با الف مقصوره می‌آید.

۳- قواعد دستوری: که در املائی کلمات مؤثرند مثلاً هرگاه کلمات «مختوم به های غیرملفوظ با «ان» جمع بسته شوند ، «ه» تبدیل به گاف میگردد مانند «زنده» که جمع آن زندگان میشود .

۴- اصل ساده نویسی: گاهی ساده نویسی موجب ترک قواعد زبانی و دستوری میگردد مثلاً «زیست شناس» باید متصل نوشته شود (با توجه به اصل یک معنائی) اما بدلیل وجود دندانهای زیاد، منفصل میشود .

اینک اضافه میکنم که از آن چهار قاعده ، قاعده «یک معنائی» بر سایر قواعد میچربد . یعنی نوشتن کلمات ، همه جا تحت تأثیر اصل «یک معنائی» قرار میگیرند مثلاً در خصوص اصل سوم املا - که قواعد زبانی و دستوری بود - میدانیم که مثلاً یکی از قواعد زبانی اینست که هرگاه کلمه دوم ترکیبی با «مد» شروع شود آن ترکیب را جدا مینویسند مانند «هم آرمان» و «دانش آموز». اما همین قاعده دستوری هنگامی که کلمه در اذهان ، بصورت بسیط گونه درآمده است و مردم از مجموع آن کلمه مرکب یک معنا برداشت میکنند رنگ میبازد و کلمه متصل نوشته میشود لغاتی مانند : هماهنگ ، دستاورد ، دستاویز ، دلارام و ...

همچنین در خصوص اصل ساده نویسی مثالی زدیم که هرگاه دندانها زیاد شود، مردم آنرا بصورت جدا مینویسند مانند «می نشستم» ولی در همین موارد نیز علیرغم اینکه نوشتن کلمات با دندانهای زیاد سخت است، باز هنگامی که کلمه مرکب معنای بسیط گونه پیدا کرده است ، طبق اصل «یک معنائی» آنرا متصل مینویسند مانند شستشو ، لباسشویی ، دستشویی و موارد دیگر . (البته در دستور خط فرهنگستان شستشو را «شست و شو» نوشته اند)

بنابراین از اینجا مهمترین قانون پیوسته‌نویسی مشخص میشود که ضمناً اولین قانون از مجموع شش قانونیست که در ابتدای این بحث راجع به اتصال و انفصال کلمات مرکب بیان شده بود :

قانون پیوسته‌نویسی :

۱- اصل «یک معنائی» به این معنا که هرگاه در یک کلمه مرکب ، ذهن مردم نتواند دو جزء ترکیب را از هم جدا فرض کند آن کلمه مرکب پیوسته نوشته میشود مگر در مواردی که مقدور نباشد، که این موارد پنج تاست که زیر عنوان قوانین «جدانویسی» در ادامه سخن خواهند آمد. اما پیش از ذکر این پنج قانون لازمست اصل «یک معنائی» را بیشتر بکاویم. همانطور که میدانیم الفبای فارسی قابلیت اتصال دارد و حروف و کلمات تا هنگامی که یک معنای واحد را میرسانند متصل نوشته میشوند حال میخواهد کلمه بسیط باشد مانند «کتاب» یا مشتق باشد مانند «دانش» یا مرکب باشد مانند «دانشجو». لذا بر اساس اصل یک معنائی تمام کلمات مرکب باید پیوسته نوشته شوند زیرا از مجموع ترکیب آنها یک معنا برداشت میشود کلماتی مانند صاحب‌دل و دستفروش و خوشحال و... مگر در پنج حالت که این قاعده پیوسته‌نویسی تبدیل به جدانویسی میگردد که در ادامه مقاله خواهد آمد.

قوانین جدانویسی :

قاعده اول : هنگامی که ترکیب طولانی میشود و در عین حال در ذهن مردم بصورت کلمه بسیط درنیامده است (قانون یک معنائی درباره آنها صادق نیست). همانطور که گفته شد ، اصل در کلمات مرکب ، بر پیوسته‌نویسی است مگر در پنج مورد که اولین و مهمترین این موارد ، طولانی شدن لغت

است که بدلیل ساده‌نویسی و ساده‌خوانی باعث جدانویسی کلمه مرکب میشود. ترکیباتی مانند: نصیحت‌پذیر، پژوهِش‌خواه، تصنیف‌ساز و سخن‌چین. البته این کلمات را میتوان متصل هم نوشت و عیبی بر آن نیست اما بدلیل ساده‌نویسی، عادت مردم بیشتر بر جدانویسی این کلماتست. نگارنده در یک تحقیق آماری از نمونه‌های آمارگیری درخواست نمود تا کلمات فوق را بهر صورتی که مایلند بنویسند که در نتیجه ۹۵/۶ درصد آنها را جدا و تنها ۴/۴ درصد آنها را متصل نوشته بودند. توضیح ضروری اینکه حتی در کلمات مرکبی که بدلیل دندان‌های زیاد، نوشتن پیوسته لغت، سخت است ولی کل ترکیب در ذهن مردم بصورت واحد در آمده (به عبارت دیگر تحت تاثیر اصل یک معنائیند) باز هم کلمه مرکب را بصورت پیوسته مینویسند نه جدا مانند: پرستشگاه، دستشوئی و لباسشوئی.

قاعده دوم: وجود کلمات بیگانه یا کم آشنا (بویژه فرنگی) در ترکیبات، موجب جدانویسی میگردد.

این قاعده در حقیقت نه یک قاعده کاملاً مستقل که شاخه‌ای از همان قاعده اولست، به این معنا که همانطور که گفته شد کلمات مرکب چون در ذهن مردم معنای واحد پیدا کرده اند متصل نوشته میشوند، حال اگر یکی از کلمات ترکیب کلمه‌ای نامانوس باشد باعث نا‌آشنائی و کم‌انسی شنونده با آن ترکیب میگردد لذا در ذهن مردم معنای واحدی پیدا نمیکند و نویسندگانی معمولاً اجزای ترکیب را از هم تفکیک میکنند و آنها را جدا مینویسند. مثلاً مردم لغت «خوش‌پز» را جدا مینویسند. چون «پز» ترکیبات زیادی در زبان فارسی ندارد و در ذهن مردم جایگیر نشده است. اما لغت تلفنچی را عمدتاً سرهم مینویسند زیرا تلفن ترکیبات متعددی در زبان فارسی دارد چه بصورت ترکیبی و چه بصورت اضافی مانند تلفنچی، تلفنخانه، تلفن همراه،

گوشی تلفن ، شماره تلفن و غیره ، لذا لغت تلفن در ذهن مردم جایگیر میشود و «اصل یک معنائی» در ترکیبات تلفنچی و تلفنخانه خود را نشان میدهد . گاهی این کلمات کم آشنا ممکن است فارسی هم باشند مانند لغت «جاجیم» در قیاس با لغات «فرش» و «قالی» که آشناترند ، لذا تمایل به پیوسته‌نویسی «قالیباف» بیشتر از «جاجیم باف» است .

قاعده سوم : حروف یکسان یا مشابه به هم میرسند :

مانند «جیب بر» که دو حرف «ب» بهم رسیده‌اند و نیز «شوخ چشم» که حروف مشابه «خ» و «چ» بهم میرسند . البته به نظر اینجانب این قاعده هم ، نه یک قاعده کاملاً مستقل که فرعی از همان قاعده اول انفصال ، یعنی قاعده ساده‌نویسی است .

قاعده چهارم : وجود مد و همزه در ابتدای ترکیب دوم :

یعنی در کلماتی مانند «رزم آرا» و «هم اسم» ، البته بعضی از همین کلمات نیز بر اثر کثرت استعمال ، تحت تأثیر «اصل یک معنائی» درآمده و بصورت پیوسته نوشته میشوند مانند : پیشاهنگ ، دلارام ، دستاویز و ...

قاعده پنجم : کلمه اول در ترکیب به حروف پیوند ناپذیر ختم شود . مانند : «جامه دوز» و «پیرمرد» ، که این امر بدیهیست و نیاز به آمارگیری و اثبات ندارد .

نقد قوانین متعدد پیوسته نویسی و جدانویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی : اینک باز میگردیم بقواعد متعدد و متنوعی که دیگران بر پیوسته‌نویسی و جدانویسی نوشته‌اند و نشان میدهیم که تقریباً تمام آن حالات ، حالتهای مختلفی از همین شش قاعده‌ای هستند که در این کتاب مطرح شد (یک قاعده برای اتصال و پنج قاعده برای انفصال) . برای سادگی کار ، تنها

«دستور خط فرهنگستان» را مبنا قرار داده، قواعد آنها را با شش قاعده ساده خط انطباق می‌دهیم:

الف) کلمات مرکبی که الزاماً پیوسته نوشته میشوند: (دستور خط فرهنگستان ص ۳۸)
۱ - کلمات مرکبی که از ترکیب با پیشوندهای «به» و «هم» با رعایت استثنائاتی ساخته میشوند مانند: بخرد، بشکوه، بیچاره، بینوا، همکلاس، همشیره.
این قانون، قاعده «یک معنائی» است زیرا این لغات حالت «بسیط» پیدا کرده اند مثلاً مردم، «همشیره» را یک لغت، بمعنای خواهر میدانند و به ترکیب «هم» و «شیره» فکر نمیکنند.

۲ - کلمات مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته شده اند همیشه پیوسته نوشته میشوند. مانند دهکده.
مگر هنگامی که:

حرف پایانی جزء اول با حرف آغاز جزء دوم یکسان باشد: «نظام مند» تبصره: پسوند «وار» از حیث جدا و یا پیوسته نویسی تابع قاعده ای نیست و در بعضی کلمه ها جدا و در بعضی دیگر پیوسته نوشته میشود: طوطی وار، فردوسی وار، بزرگوار، سوگوار.

در مورد کلمات مرکبی که از ترکیب با پسوند ساخته شده اند مانند دهکده باید گفت که این همان اصل یک معنائی است. کلماتی نیز مانند «نظام مند» مصادیق قاعده سومند. اما در مورد پسوند «وار»، برخلاف نظر فرهنگستان که قاعده ای در این کلمات نمی یابد، اتفاقاً قاعده ای وجود دارد و آن چیزی نیست جز، همان قاعده «یک معنائی». در لغت «طوطی وار»، ذهن دو چیز را مجسم میکند و قادر بتفکیک اجزای ترکیب است یعنی در جمله «او درسها را طوطی وار میخواند»، اول یک «طوطی» بذهنش میرسد سپس بخاطر پسوند «وار»، فاعل جمله را بآن طوطی تشبیه میکند، لذا «طوطی وار» را هم جدا هم پیوسته مینویسند اما هنگامی که جمله «او سوگوار است» را

میشنود هرگز اجزای ترکیب «سوگوار» را از هم جدا نمیکند. یعنی چیزی را به «سوگ»، مانند نمیکند و کل ترکیب را یک «صفت» برای فاعل جمله، میندازد بنابراین همواره آن را متصل مینویسد.

۳- مرکبائی که بسیط گونه اند: مانند آبرو، الفبا، نیشکر و ...

این هم، همان اصل یک معنائیست که باعث اتصال در نوشتن شده است.

۴- جزء دوم ترکیب با «آ» آغاز شود و تک هجائی باشد: مانند گلاب، پساب، خوشاب، دستاس.

این هم، اصل «یک معنائی» است نه چیز دیگر، یعنی بر خلاف نظر فرهنگستان، دلیل اصلی اتصال این کلمات. این نیست که جزء دوم تک هجائیست بلکه دلیل اصلی اینست که «کل ترکیب» یک معنا را میرساند، اگر قرار بود یک هجائی بودن جزء دوم، دلیلی بر اتصال و انفصال باشد چرا «دستاورد» و «هماهنگ» پیوسته است با آنکه جزء دومشان تک هجائی نیست؟! اگر قاعده فرهنگستان درست باشد، باید تمام کلمات مرکبی که جزء دوم آنها کلماتی از قبیل «آه» و «آز» و «آش»، «آل» و «آرد» باشد پیوسته نوشته شوند آیا واقعاً چنین است؟

۵- هرگاه کاهش یا افزایش واجی یا ابدال یا ادغام و مزج یا جابجائی آوائی در داخل آنها روی داده باشد: هشیار، ولنگاری، شاهسپرم و ...

این نیز همان اصل یک معنائی است.

۶- مرکبی که دست کم یک جزء آن کاربرد مستقل نداشته باشد: غمخوار، رنگرز، کهربا.

این نیز اصل یک معنائیست، وقتی جزئی از ترکیب کاربرد مستقل ندارد بدیهیست لغت در ذهن مردم، قابل تفکیک نیست و همواره بعنوان یک لغت واحد شناخته میشود لذا پیوسته نوشته میشود.

۷- مرکب‌هایی که جدا نوشتن آنها التباس یا ابهام معنایی ایجاد میکند: بهیار (به یار) بهروز (به روز) بهنام (به نام) سپس در پاورقی توضیح داده اند که این التباس بیشتر در به ، گه ، و گه مشاهده میشود: بهساز ، کهکشان ، کهگل ، کهریز ، گُھسار .

این مثالها بوضوح ، مصادیق اصل «یک معنایی» هستند . بسیاری از درس خواندگان هم نمیدانند ، «کهریز» یعنی «گه + ریز» و بعد از اینکه دانستند «کهکشان» یعنی «که + کشان» ، باز نمیدانند « گه » به چه معنایی بوده است و کشان آیا بمعنی کشاننده است یا چیز دیگر ؟ بنابراین لغت کهکشان را قابل تفکیک ندانسته ، یک لغت بسیط میندازند .

۸- کلمه مرکبی که جزء دوم آنها تک هجائی باشد و بصورت رسمی یا نیمه رسمی جنبه سازمانی و اداری و صنفی یافته باشد مانند استاندار ، بخشدار ، کتابدار ، فالیشو ، آشپز .

این هم چیزی جز «یک معنایی» نیست چه مردم از این لغات ، یک شغل خاص در ذهنشان مجسم میشود و ترکیب را تفکیک نمیکنند .

چنانکه مشاهده شد هر هشت قاعده فرهنگستان مبنی بر پیوسته نویسی ، در واقع یک قاعده بیشتر نیست و آن هم قاعده «یک معنائیست» . در مواردی نیز که اعلام شده بود قاعده ای در اتصال وجود ندارد (مانند پسوند «وار») چنانکه نوشتیم ، قاعده ای وجود داشت : «قاعده یک معنایی» .

اینک پانزده قانون مربوط بجدانویسی را نقد میکنیم تا معلوم شود که اینها نیز از پنج قاعده ای که قبلاً گفتیم پیروی میکنند .

۱- ترکیبهای اضافی (شامل موصوف و صفت و مضاف و مضاف الیه)، دست کم، حاصل ضرب ، سیب زمینی ، آب میوه ، آب لیمو .

این مطلب بدیهیست زیرا ترکیبهای اضافی دو کلمه اند نه یک کلمه ، لذا جدا نوشته میشوند اما نوشتن آب میوه و آب لیمو بصورت جدا بنظر نویسنده این کتاب درست نیست و باید سرهم نوشته شوند. چه این لغات تبدیل

- بکلمات بسیط شده اند در تحقیق آماری هم که بعمل آمد از چهل و چهار نفر تنها سه نفر این کلمات را جدا نوشتند .
- ۲ - جزء دوم با الف آغاز شود : دل انگیز ، عقب افتادگی .
این همان قاعده چهارم است .
- ۳ - حرف پایانی جزء اول با حرف آغازی جزء دوم همانند یا هم مخرج باشد :
آئین نامه ، کم مصرف
این نیز همان قاعده سوم است .
- ۴ - مرکبهای اتباعی مانند سنگین رنگین ، پول مول ، حق هق .
این قاعده همان قاعده «اول» است (شکل کلمه طولانی و ناخوانا میشود) .
- ۵ - مصدر مرکب و فعل مرکب : سخن گفتن ، نگاه داشتن.
بدیهیست زیرا این واژه‌ها اصلاً کلمه مرکب نیستند و طرح آنها بعنوان یک قاعده جداگانه ، ضرورتی ندارد .
- ۶ - مرکبهایی که یک جزء آنها کلمه دخیل فرنگی باشد: شیک پوش، خوش پز
این همان اصل دوم است که شرح آن داده شده است .
- ۷ - عبارتهای عربی چند جزئی مانند: مع ذلک، من بعد، علی هذا، این نیز همان اصل دوم است .
- ۸ - یک جزء از واژه های مرکب عدد باشد : پنج تن ، هفت گنبد ، هشت بهشت ، نه فلک ، دو چرخه .
- دلیل اصلی جدانویسی این کلمات اینست که این ترکیبات «موصوف و صفتند» نه کلمه مرکب و اصولاً پیوسته نویسی آنها معنا ندارد. در حالتی هم که بعضی از آنها به دلیل کثرت استعمال از حالت موصوف و صفتی خارج شده و تبدیل به کلمه مرکب شده اند مانند «هشت بهشت» اصل ساده نویسی - قاعده اول - مانع پیوسته نویسی آن میشود نه این دلیل که «یکی از اجزای ترکیب عدد» باشد!

۹- کلمه مرکبی که جزء اول آنها به های بیان حرکت ختم میشود مانند: «بهبانه گیر، پایه دار» .

این ، اصل پنجم است .

۱۰- کلمه با پیوسته نویسی، طولانی یا نامأنوس یا احياناً پر دندان شود:

عافیت طلبی ، مصلحت بینی ، پاک ضمیر .

این ، همان قاعده « اول » است .

۱۱- هرگاه یکی از اجزای کلمه مرکب دارای چند گونه مختوم بحرف منفصل و متصل باشد جدانویسی منطقی ترست مانند پابرهنه/ پای برهنه ، پامال/پای مال .

در خصوص «پای برهنه» باید گفت علت اصلی جدانویسی این نیست که چون «پابرهنه» جداست پس «پای برهنه» هم جدا باشد! بلکه علت اصلی اینست که بر اساس قاعده سوم دو حرف مشابه «ی» و «ب» در ترکیب به هم رسیده اند و لذا جدانویسی آن ساده تر از پیوسته نویسی آن است .

لغت «پای مال» نیز بنظر پژوهنده ، مثالی غلطست زیرا این لغت کلمه‌ای بسیط‌گونه است و از اصل «یک معنائی» نیز پیروی میکند و باید آن را متصل نوشت .

۱۲- یک جزء کلمه مرکب ، صفت مفعولی یا صفت فاعلی باشد:اجل رسیده، اخلال کننده ، دست زده ، دست باف.

این موارد نیز بر اساس قاعده اول جدانویسی جدا می آیند زیرا کلمه طولانی میشود مانند «اجل رسیده» . اگر قرار بود صفت فاعلی یا مفعولی بودن دلیل خاصی برای جدانویسی باشد باید کلماتی از قبیل «غم‌دیده» و «دلخور» و «گمشده» جدا نوشته میشدند، حال آنکه پیوسته نوشته میشوند. ضمناً مثال «دست باف» مثال مناسبی برای جدانویسی نیست و بهترست پیوسته نوشته شود .

۱۳- یک جزء آن اسم خاص باشد:سعدی صفت، عیسی دم، عیسی رشته مریم بافته . اینها نیز تماماً از قاعده اول پیروی میکنند .

۱۴ - جزء آغازی یا پایانی آن بسامد زیاد داشته باشد مانند: هفت پیکر، شاه نشین، سیه چشم، نیک بخت.

این قاعده نیز یک قاعده «اضافه» است که استقلالی ندارد و تنها باعث سختگیری در آموزش میشود. «سیه چشم» و «هفت پیکر» بدلیل طولانی بودن و قابل تفکیک بودن جدا نوشته میشوند. (رک. قاعده هشتم فرهنگستان در همین مبحث).

ضمناً اگر قرار بود بسامد زیاد کلمات باعث جدانویسی شود (مانند شاه نشین و نیک بخت) باید کلماتی مانند شاهنامه و شاهراه و شاهرگ و نیکنام و نیکمرد و نیکدل هم جدا نوشته میشدند حال آنکه چنین نیست. در حقیقت باز هم، تنها یک دلیل موجب اتصال «شاهنامه» و جدائی «شاه نشین» میشود آنهم اصل «یک معنائی» است که کثرت کاربرد «شاهنامه» آن را به سمت پیوسته نویسی سوق میدهد. لغت «نیک بخت» هم مثال مناسبی برای جدانویسی نیست و بهترست متصل نوشته شود زیرا نه طولانیست نه حروف یکسان به هم رسیده‌اند.

۱۵ - هرگاه با پیوسته نویسی، اجزای ترکیب معلوم نشود و احیاناً ابهام معنائی پدید آید: خوش بیاری، پاک نام، پاک دامن.

منطق خاص و مستقلى در این قاعده دیده نمیشود. بعضی از این لغات پیرو قاعده اولند یعنی بدلیل طولانی شدن جدا نوشته میشود مانند «خوش بیاری»، یا مثالهایی غلطند، چرا که پاکدامن و پاکنام متصلند نه منفصل.

نگاهی فشرده به املاي آموزش و پرورش:

وضعیت املا در کتابهای درسی بسیار غم‌انگیز است، متولیان این امر در آموزش و پرورش گویا با تکیه بر شعار نادرست «یکسان نویسی» املاي کتابها را نوشته و در این امر معلومات و عقاید خویش را، محور قرار داده‌اند در زیر شرحی کوتاه از آشکارترین اغلاط املائي مندرج در کتابهای درسی می‌آید:

۱- تر تفصیلی: افراط در جدانویسی را بدانجا رسانده‌اند که حتی بیشتر و کمتر را نیز بصورت بیش تر و کم تر مینویسند در حالیکه حتی در مصوبه فرهنگستان نیز که برخلاف قواعد زبانی و دستوری، جدانویسی تر تفصیلی را صادر کرده بود، صراحتاً آمده است: «کلمات بیشتر و کمتر و بهتر و کمتر و مهتر استثنایند، و باید متصل نوشته شوند».

۲- پیشوند «هم»: حتی در کلماتی مانند همچنان و همچنین نیز جدا آمده است.
۳- پیشوند «بی»: حتی در لغت بیکار نیز بصورت «بی کار» نوشته شده است.
۴- ترکیبات «آن و این»: در تمام کتب بصورت جدا آمده است: آن ها، آن جا، آن که، آن چه، آن قدر، در حالیکه «آن» و «این» در این ترکیبات متصلند و فقط هنگامی جدا می‌آیند که ضمیر یا صفت اشاره باشند. مثلاً:

دنیی آن قدر ندارد که بر او رشک برند

یا وجود و عدمش را غم بیهوده خورند

اما در کتابهای درسی در جمله: «آینه را آنقدر جابجا کنید تا تصویر را ببینید» (علوم سوم راهنمائی ص ۳۲) نیز آنقدر را بصورت «آن قدر» نوشته‌اند.

۵- ترکیبات «چه»: این ترکیبات نیز جدا آمده‌اند «چه طور» بجای «چطور».
(فارسی اول دبستان ص ۱۳۳)

۶- ب مضارع التزامی: در کمال تعجب هنگام اتصال بافعال همزه دار، همچنان همزه را نوشته‌اند: مانند «بیاندازید» بجای «بیندازید» (علوم دوم راهنمایی ص ۴۱).

۷- کلمات مختوم - و: در حالت اضافه با «ی» آمده‌اند «راهروی مدرسه»، «پرتوی تابش»، بجای «راهری مدرسه»، «پرتوی تابش»

۸- کلمات مرکب: تا حد امکان جدا آمده‌اند: خوش حال، خوش بو، خوش رو، خوش مزه، یک دیگر که این شیوه نوشتن یک عادت ستیزی بیهوده است و ضمناً «یکدیگر» کلمه بسیط گونه است که باید متصل باشد نه جدا و «یک» فقط هنگامی که صفت شمارش باشد جدا می‌آید: «یک کیلو شیر خریدم» اما در جمله «یکدیگر را دوست نداریم» نباید بصورت «یک دیگر» بیاید.

دامنه این جدانویسی افراطی به سایر کلمات نیز کشیده است تا جایی که حتی کلماتی چون نگهداری، رویداد، پیشامد و چشمگیر هنگی جدا آمده‌اند: مثلاً در جمله: «غذا را باید در دمای ثابت نگه داری کرد» (علوم دوم راهنمایی ص ۶۴) نگه داری را بغلط جدا نوشته‌اند. این کلمات اسمند و باید متصل بیایند و فقط در حالت فعلی جدایند. مثال:

«چه اتفاقی روی داد؟» در این رویداد سه نفر زخمی شدند.

۹- های جمع در تمام کتابهای درسی جداست و متولیان آن دلیل آنرا یکسان نویسی اعلام کرده‌اند یعنی چون در «مردها» های جمع جدا است پس در «زن‌ها» هم باید جدا شود! «از قیاسش خنده آمده خلق را»

۱۰- در تمام کتابها ، بجای یای کوچک از یای بزرگ استفاده شده است :
مانند «خانه ی من» بجای «خانه من».

۱۱- املانویسان کتابهای درسی ، غلط نویسی و جدانویسی را تا بدانجا
ترویج کرده اند که حتی ضمائر متصل را نیز منفصل مینویسند : مانند : «کدام
شان» بجای «کدامشان» .

درونها تیره شد باشد که از غیب چراغی بر کند خلوت نشینی

بسم الله الرحمن الرحيم

به : فرهنگستان زبان و ادب فارسی
از : امید مجد استادیار دانشگاه تهران
موضوع: دستکاریهای ناموجه املائی در آموزش و پرورش
شماره : ج ۴۷
تاریخ : ۸۸/۳/۲

ریاست محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی

جناب آقای دکتر غلامعلی حداد عادل

با سلام و احترام

خط فارسی اگر از ارکان هویت ملی ما نباشد حداقل جزو اصلیتین
مشخصه‌های آنست و پاسداری از آن ، پاسداری از ملیت ایرانیست. علیرغم
اینکه این خط ، قاعده‌مندترین و توانمندترین خطوط دنیاست ، با این حال
هنوز برخی این امر را نپذیرفته و خط فارسی را دارای ضعفهای متعدد
میشمارند و برای خود صورتهای مختلف املائی می‌تراشند!
فرهنگستان زبان و ادب فارسی ، سالهاست در تلاشی ارزشمند جزوه‌ای را
با عنوان «دستور خط فارسی» ، ارائه کرده است . اگرچه بر خود این املا نیز
نقدهایی واردست اما بهر حال تا وقتی هم تکمیل و اصلاح نشده باز بهتر
است همگان از آن پیروی کنند .

از سوی دیگر بر کسی پوشیده نیست که وزارت محترم آموزش و پرورش
با بیست میلیون مخاطب، تأثیرگذارترین مرکز آموزشی کشورست ولی
متأسفانه بیش از یک دهه است که این وزارتخانه، خط فارسی را با

صلاح‌دید خود! دستکاریهای ناموجه کرده و آن را از قاعده مندی خارج و ذهن دانش‌آموزان را نیز مشوش کرده است. بویژه در مسائل پیوسته نویسی و جدانویسی که کار را به افراط غیر علمی کشانده و حتی کلماتی چون «یکدیگر» و «پاسدار» را هم بصورت «یک دیگر» و «پاس دار» نوشته‌اند، یای کوچک را یای بزرگ کرده‌اند و تصرفاتی دیگر که فعلاً جای شرح آن نیست. مختصر اینکه خط مملکتی را به هم ریخته‌اند و پاسخگو هم نیستند.

اینجانب در دوره وزارت چهار وزیر مختلف (آقایان مظفری و حاجی و فرشیدی و علی احمدی) مدام پیگیر رفع این اشتباهات بودم اما متأسفانه وزرای محترم تنها با یک پی نویسی ساده، نامه را به معاون محترم پژوهشی خود ارائه میدادند و آن معاونت نیز نامه را به اعضای محترم گروه ادبیات فارسی خود ارجاع میدادند و آنها هم پیوسته بر اشتباهات خود پافشاری میکردند و کار به سامانی نمیرسی. اعضای محترم جدید این گروه نیز علیرغم انعطاف‌پذیری بیشتر تلاش خاصی در رفع این مشکل نمیکند و علی‌الظاهر کل موضوع هم هیچ اولویتی برای وزیران و معاونان پژوهشی ایشان نداشته و ندارد. حتی یکبار هم در سال ۱۳۸۳ توسط دبیر کل محترم وقت شورای عالی آموزش و پرورش به من گفته شد که: برای این خط «ابداعی»، مجوز جداگانه‌ای از فرهنگستان گرفته‌ایم! یک نوبت نیز موضوع را در دیدار نخبگان دانشگاهی با مقام معظم رهبری - مد ظله‌العالی - مطرح کردم و نامه‌ی مربوطه به دستور معظم له به شورای عالی انقلاب فرهنگی و سپس آموزش و پرورش ارجاع داده شد ولی باز هم همان دور باطل را طی کرد و کاری از پیش نرفت!

جناب آقای دکتر حداد عادل

دلیل آنکه پس از ده سال خونِ دل خوردن و تلاش بی نتیجه ، سرانجام تصمیم گرفتم این نامه را برای حضرتعالی بنویسیم اینست که گمان میکنم از لحاظ قانونی ، آن فرهنگستان محترم باید مدعی اصلی این ماجرا باشد و با ابزارهای قانونی خود ، آموزش و پرورش را مکلف به اطاعت و اصلاح املائی کتب درسی نماید . کار با تذکر و ارسال نامه به آموزش و پرورش و خواهش و تمنا هم درست نمیشود . بلکه نیازمند یک پیگیری جدی و بی تعارف است ..هر روز دیرتر از دیروز است .

با تجدید احترام

أُمید مجد

أُستادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

رونوشت :

- دبیر محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی جناب آقای دکتر مخبر دزفولی جهت اطلاع
- مقام عالی وزارت آموزش و پرورش جناب آقای دکتر علی احمدی جهت اطلاع

فهرست منابع :

- ۱- آشوری، داریوش. بازانديشى زبان فارسي، نشر مركز، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ۲- احمدی بیرجندی، احمد. قصه پر غصه اتصال و انفصال. مجله یغما دوره ۲۶ (سال ۱۳۵۲) صص ۴۷۳ تا ۴۷۵.
- ۳- اعتصام زاده، ابوالقاسم. مجله آینده سال اول ص ۲۴۸.
- ۴- امین دستمالچی، یونس. رسم الخط فارسی و کامپیوتر. مجله کامپیوتر. شماره ۲. ۱۳۷۳.
- ۵- بهار، محمد تقی. تغییر خط فارسی. بهار و ادب فارسی. ج ۲ نشر علمی فرهنگی. چاپ سوم ۱۳۸۲. صص ۳۴۲-۳۴۳.
- ۶- بهمنیار، احمد. املاء فارسی. مقدمه لغت نامه دهخدا.
- ۷- پروین گنابادی محمد، چگونه باید نوشت. مجله سخن دوره ۱۰، ص ۱۳۸ تا ۱۴۱.
- ۸- پروین گنابادی، محمد. روش پیشرفت رسم الخط و املاء نثر جدید. ایران آباد ج ۱ ش ۱۲ صص ۲۳ تا ۲۸.
- ۹- جمالزاده، سید محمد علی. چگونه باید نوشت. مجله سخن دوره ۱۰ ص ۵۷۸.
- ۱۰- خیامپور، عبدالرسول. رسم خط فارسی. نشریه ادبیات دانشکده تبریز. سال یازدهم صص ۸۹ تا ۱۰۴.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر. تصرف کاتبان. مقدمه لغت نامه دهخدا. ص ۴۳.
- ۱۲- ذبیح بهروز. مقاله خط و فرهنگ مجله ایران کوده، شماره ۸، صفحات ۱۳: ۱۸، ۱۳۵.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین. مقاله چگونه باید نوشت. مجله سخن ۱۰، صص ۵۷۸-۵۸۰.

- ۱۴- شعار، جعفر. شیوه‌ی خط معیار. احیاء کتاب ۱۳۷۵.
- ۱۵- صادقی، علی اشرف. التقای مصوتها و مسئله صامتهای میانجی در زبان فارسی. مجله زبانشناسی، سال ۳ ش ۲، پائیز ۱۳۶۵.
- ۱۶- صادقی، علی اشرف. درباره رسم الخط فارسی. مجله زبانشناسی. سال ۱، ش ۲، پائیز وزمستان ۶۳.
- ۱۷- صفا، ذبیح الله چگونه باید نوشت، مجله سخن ۱، ص ۴۶۱ تا ۴۶۴ و صص ۱۳۶ و ۱۳۷.
- ۱۸- فرشیدورد، خسرو. املا نشانه گذاری و ویرایش. صفی علیشاه، چاپ دوم ۱۳۷۵.
- ۱۹- فروزانفر، بدیع الزمان. درس املا. مقالات فروزانفر. تهران ۱۳۵۱. صص ۴۱ تا ۴۶.
- ۲۰- فرهنگستان زبان و ادب فارسی. دستور خط فارسی. نشر آثار، چاپ اول ۱۳۸۱.
- ۲۱- قزوینی، محمد. راجع بمقاله رسم الخط کاوه، ج ۴. ش ۸: ۳۴.
- ۲۲- گروه مؤلفان. شیوه‌ املا‌ی فارسی. مرکز نشر دانشگاهی - تهران ۱۳۶۰.
- ۲۳- متینی، جلال. تحول خط از قرن پنجم تا سیزدهم. مجله دانشکده ادبیات مشهد شماره‌های ۲ و ۳ سال سوم ۱۳۴۶.
- ۲۴- مصفا، مظاهر. درباره خط فارسی. مجله آموزش و پرورش. دوره ۳۴ ش ۸ صص ۴-.
- ۲۵- معین، محمد. چگونه باید نوشت: سخن ۱۰، صص ۲۳۳-۲۳۵.
- ۲۶- مقدم، محمد. مبارزه با بیسواد‌ی و تغییر خط. مجله اندیشه و هنر دوره پنجم صص ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۵.

- ۲۷- مقربی، مصطفی. شیوه خط فارسی. مجله سخن دوره یازدهم، سال ۱۳۳۹، آبانماه شماره ۷.
- ۲۸- میلانیان، هرمز. کلمه و مرزهای آن در زبان و خط فارسی. مجله دانشکده ادبیات تهران. سال ۱۸ ش ۳، ۱۳۵۰.
- ۲۹- مینوی، مجتبی. مینوی بر گستره ادب فارسی. توس ۱۳۸۱.
- ۳۰- ناتل خانلری، پرویز درباره اصلاح خط فارسی. مجله سخن دوره ۲ (دیماه ۱۳۳۲) ص ۴۶۱ تا ۴۶۷.
- ۳۱- ناتل خانلری، پرویز. زبانشناسی و زبان فارسی، نشر توس، چاپ ششم ۱۳۷۳.
- ۳۲- ناتل خانلری، پرویز. شیوه خط سخن. مجله سخن دوره ۵. صص ۴۳-۴۵.
- ۳۳- ناتل خانلری پرویز. مسأله اصلاح خط فارسی. مجله سخن دوره ۲. صص ۲۴۲ تا ۲۴۷.
- ۳۴- ناتل خانلری، درباره تغییر خط فارسی. مجله سخن دوره یازدهم. صص ۷-۳.
- ۳۵- نفیسی، سعید. چگونه باید نوشت. مجله سخن، دوره دهم، شماره ۲، ص ۱۳۶.
- ۳۶- نیساری، سلیم. دستور خط فارسی. سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد. چاپ اول ۱۳۷۴.
- ۳۷- یغمائی، پیمان. ضرر و خطر اتصال کلمات فارسی. ارمغان (سال ۴۲ ش ۱۰ دی ۵۲ ص ۶۹۵) / سال ۴۳ ش / فروردین ۵۳ ص ۵۴ / ش ۴ تیر ۵۳ ص ۲۵۰.
- ۳۸- یغمائی، حبیب. مجله یغما. شماره نهم سال هفدهم (آذر ۱۳۴۳).